

د: ۸۷/۹/۶

پ: ۸۸/۹/۱۴

## نقد و بررسی تحلیلی آثار برجسته بلاغی - بدیعی در ادب پارسی (از رادویانی تا ثروتیان)

فضل‌الله رضایی اردانی \*

### چکیده

از آنجا که دانشهای بلاغی، از دیرباز به عنوان معیارهایی برای زیبایی‌شناسی عناصر ادبی و نقد و ارزشیابی شعر و نثر فارسی و عربی به کار می‌رفته است، مباحث و مسائل مطرح شده در این علوم، زمینه‌ساز نوعی نقد روشمند و معتبر در ادبیات ما بوده است؛ در واقع اساسی‌ترین ابزارهای نقد ادبی قدیم را باید در دانشهای بلاغی جست‌وجو کرد. به این سبب ناگزیریم که آثار بلاغی - بدیعی را به سبب اشمال بر نظریه‌پردازیهای مختلف و ابزارهای نقد ادبی، با دقت تمام مورد بررسی و تحلیل و استفاده قرار دهیم. بر همین اساس نگارنده در این مقاله تلاش کرده است تا براساس معتبرترین منابع و به شیوه‌ای تقریباً تحلیلی - انتقادی سیر تحول آثار بلاغی فارسی را به اختصار بررسی کند.

کلیدواژه: علوم بلاغی، نقد بلاغی، رادویانی، ثروتیان.

### مقدمه

بدیعی است که امر بلاغت و آرایه‌های لفظی و معنوی کلام، خاص یک یا چند زبان نیست؛ زیرا هر زبانی ویژگیهای بلاغی مخصوص به خود را دارد و می‌تواند در هر زمان و مکان، با دامنه‌های کاربردهای مختلف، وجود داشته باشد. این امر در مورد زبان

و ادبیات فارسی نیز مصداق دارد و می‌توان وجود سخن زیبا و ترفندهای زیباسازی کلام را در ایران پیش از اسلام — هر چند ساده و ابتدایی — پذیرفت؛ اما به دلیل از بین رفتن آثار مکتوب، و نیز به دلیل شفاهی بودن فرهنگ ایرانیان، نمی‌توان به طور دقیق، چند و چون این زیباییها و آرایه‌ها را تعیین کرد. جاحظ بصری که خود از ائمه بلاغت عربی است، در جای‌جای کتاب، *البيان والتبيين*، مهارت ایرانیان را در سخنوری و خطابه و گزیده‌گویی می‌ستاید و مطالعه کتاب *کاروند ایرانیان* را برای کلیه کسانی که خواهان دستیابی به شگردهای زیبایی سخن و تازه‌گویی هستند توصیه می‌کند. بی‌گمان بلاغت در ایران بعد از اسلام، در وهله نخست، تداوم همان بلاغتی است که به طور طبیعی از ایران قبل از اسلام به یادگار مانده است. ایرانیان خود نیز بعد از اسلام در غنا و باروری و توسعه بلاغت خاص ایرانی نقش و تأثیر بسزایی داشته‌اند؛ اما این مطلب نیز امری مسلم است که بلاغت بعد از اسلام در ایران در بسیاری موارد تحت تأثیر و نفوذ بلاغت گسترده عرب — که با بهره‌گیری از اعجاز قرآن به وسعت و عظمتی معجزه‌آسا دست یافته بود — قرار گرفته است؛ تا آنجا که شاعران و سخنوران ایرانی، مصداقهای بلاغت را در زبان مادری خویش می‌جستند و به نحو ماهرانه‌ای شکل می‌دادند و به کار می‌بردند.

اگر چه اولین اثر مدون و مکتوب را که مستقیماً در بلاغت و صناعات بدیعی فارسی بحث کرده است ترجمان‌البلاغه رادویانی از قرن پنجم هجری دانسته‌اند که به زیبایی‌شناسی سروده‌های شاعران عصر سامانی و غزنوی تعلق دارد، اما کسانی از معاصران و یا زمان قبل از او نیز بوده‌اند که به طور غیر مستقیم در زمینه علوم بلاغی و آرایشهای کلام بحث کرده‌اند و به ارائه و ویژگیهای سخن مطبوع از نامطبوع و شاخصه‌های کلام برتر پرداخته‌اند؛ از جمله ابوالفضل بیهقی در *تاریخ بیهقی*، عنصرالمعالی در *قابوسنامه* و نظامی عروضی سمرقندی در *چهارمقاله* و...

باری، تألیف و تصنیف آثار بلاغی در قرون بعد نیز به همین ترتیب ادامه پیدا کرد تا اینکه در قرن ششم مشهورترین کتاب در علوم بلاغی، *حداثق السحر فی دقایق الشعر* به قلم رشیدالدین وطواط و در قرن هفتم نیز مهم‌ترین اثر بلاغی فارسی *المعجم فی معاییر اشعار العجم* اثر شمس قیس رازی تألیف گردید. خواجه نصیر طوسی نیز در قرن هفتم رساله *معیارالاشعار* خود را در بیان ماهیت شعر و صناعات شعری تألیف کرد.

حقیقت این است که پس از شمس قیس رازی — که جایگاهش در بلاغت فارسی با اندکی تسامح همانند جایگاه عبدالقاهر جرجانی در بلاغت است — علوم بلاغی فارسی از جولان و پویایی خاصی که داشت باز ایستاد و علمای بلاغت پس از این (جز به ندرت) کاری جز تکرار نظریات و سخنان گذشتگان و تقلید و بازگویی آثار و آرای آنان انجام ندادند.

در قرن هشتم نیز آثار بلاغی زیادی از جمله معیار جمالی شمس فخری اصفهانی و دقایق الشعر تاج الحلاوی و حقایق الحدائق رامی تبریزی، تألیف شد. از قرن نهم تا اوایل قرن یازدهم نیز شاهد نهضت خاصی از جانب ادبای پارسی‌گوی در تدوین قواعد بلاغی و بعضی فنون ادبی فارسی هستیم؛ اما در همان حال می‌بینیم که محققان ادب، اوقات خود را بیشتر در شرح صنایع و مخصوصاً در توضیح معنیات و لغزها و حل مشکلات اشعار در این زمینه صرف می‌کنند و آثار فراوانی با عناوین مختلف فراهم می‌آورند. در این دوره، علاوه بر کتب معما و عروض و قافیه، در زمینه بدیع و صنایع شعری نیز آثاری چون بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ملاحسین واعظ کاشفی تألیف شد. از قرن یازدهم به بعد نیز مانند قبل، اما نه در صنعت لغز و معما، آثار بلاغی فراوانی نوشته شد که از نظر حجم، قابل توجه است؛ ولی این آثار از نظر محتوا چندان ابتکار و نوآوری ندارند. در این قرن آثاری چون دستور الشعرای امانی مازندرانی و انوار البلاغه محمد صالح مازندرانی شهرت بیشتری دارند.

در قرن دوازدهم و سیزدهم نیز که رکود علوم ادبی، از جمله معانی و بیان و بدیع، محسوس است، نویسندگان، بیشتر از کتب عربی به ویژه مطول و تلخیص المفتاح تقلید می‌کنند و آثار بلاغی آنان ارزش و اعتبار ابتکاری و خلاقانه‌ای ندارد. در این دوره آثاری چون مدارج البلاغه، ابدع البدایع، دره نجفی و درر الادب از شهرت بیشتری برخوردارند. در قرن چهاردهم، آثار بلاغی در ادب فارسی در دو نیم قرن قابل نقد و بررسی است: در نیم قرن اول بیشتر نویسندگان به کتابهای قبلی توجه داشته و تعدادی از آنها همان مطالب را عیناً تکرار کرده‌اند و گروهی دیگر در نیمه دوم قرن حاضر نسبت به بعضی مطالب اظهار نظر کرده و یا صناعات را موضوع‌بندی کرده‌اند و یا صناعات جدیدی بر آنها افزوده‌اند. از این دو گروه به ترتیب از آثاری چون هنجار گفتار، معالم البلاغه و آثار بلاغی - بدیعی اساتیدی

چون همایی، رضائزاد، دایی جواد، نشاط، آهنی، تجلیل، کزازی، شمیسا، علوی مقدم، اشرفزاده، ثروتیان، فشارکی، و صادقیان می‌توان نام برد.

از آنجا که آنچه در کتابهای بدیعی - بلاغی طرح می‌شود بیشتر به قلمرو نظریه ادبی و اصول و مبانی نظری شعر و شاعری تعلق دارد و کار اصلی علمای بلاغت، نوعی نظریه‌پردازی و تبیین اصول و معیارها و مبانی ادبیات و به ویژه شعر است و هیچ منتقد و یا مکتب نقدی بی‌نیاز از این معیارهای بلاغی نیست، نگارنده در این مقاله کوشیده است تا به شیوه تحلیلی - انتقادی، اکثر این آثار بلاغی فارسی را مورد بررسی، و گاهی نقد، قرار دهد.

### بلاغت در ایران قبل از اسلام

بدون تردید ایران قبل از اسلام، دارای فرهنگ و تمدنی درخشان و به تبع آن صاحب کتابت، به نظم و نثر بوده است. البته آثار و مدارک به جا مانده از آن روزگاران به دلایل مختلف چندان زیاد نیست، ولی در همین آثار اندک هم نشانه‌هایی از فنون سخن و آرایش کلام مشاهده می‌شود. اما به دلیل اینکه ویژگیهای بلاغی کلام، منهای پاره‌ای مسائل که کاربرد عام دارد، در زبانهای مختلف متفاوت است، نباید جستن مصداقهای بلاغت از آن‌گونه که در ادب عرب متداول است، در آثار باقیمانده ایران قبل از اسلام مد نظر باشد؛ چرا که به دلیل تغییرات فراوانی که در طی قرون متمادی در تلفظ و نبت آثار به جا مانده از روزگار باستان رخ داده است، اثبات آرایه‌های لفظی و صوری، با هر کیفیتی که مراد باشد، بسیار مشکل گردیده است.

آنچه تا حدی مسلم به نظر می‌رسد، وجود شعر در ایران قبل از اسلام است؛ چرا که بعضی از اجزای *اوستا* موزون است و محققان نیز قدیم‌ترین نمونه سخن موزون در ایران قدیم را *گائیه‌های* (= گاهان، گاتاها) زرتشت دانسته‌اند و شاید در کتیبه‌های هخامنشی نیز سخنان موزون و منظوم مندرج باشد. در عهد ساسانی نیز رواج موسیقی و شهرت خنیاگرانی مانند بارید و نکیسا حکایت از وجود شعر و سرود دارد. سرودهای مانویان نیز نمونه‌هایی از شعر قدیم دینی و عرفانی آن روزگاران را به دست می‌دهد. در بعضی پندنامه‌ها نیز احتمال می‌دهند که نمونه‌هایی

از شعر پهلوی باشد. درخت آسوریک و یادگار زیربان را بعضی از محققان از مقوله سخن موزون شمرده‌اند (زرین کوب ۱۳۶۹: ۱۸۱/۱).

با نگاهی گذرا به آثار بازمانده از دوره هخامنشی و اشکانی و حتی ساسانی به این حقیقت می‌توان پی برد که با معلومات فعلی، پرداختن به ویژگیهای بلاغی متون اوستایی و فارسی باستان و به دست دادن مجموعه‌ای از آرایه‌های لفظی و معنوی به شیوه‌ای که در عرب معمول است امری غیرممکن و البته بی‌فایده است. ولی تا حدی می‌توان خصوصیات عمومی و طبیعی این آثار را مشخص کرد. به عنوان مثال، سنگ‌نوشته‌های اولیه از سادگی و عدم تکلف خاصی برخوردار است. تکرار و آوردن جملات کوتاه و رعایت مساوات در بیان مطالب و عدم حذف از ویژگیهای عمومی این دوره است.

این آثار، اگرچه نسبت به عظمت درخشان روزگار هخامنشی بسیار ناچیز است، اما همین مقدار اندک هم می‌تواند نماینده واقعی طرز نوشتار در آن روزگار باشد؛ چرا که اگر نگارشی بهتر و فنی‌تر از این وجود می‌داشت، بهترین مکان برای به نمایش گذاشتن آن سنگ‌نوشته‌های سلاطین هخامنشی بود.<sup>۱</sup>

گاهان یا گائاه‌ها به عنوان کهن‌ترین سروده‌های زرتشت پیامبر با همه قدمتی که دارد و با وجود دخل و تصرف بسیار که در آنها راه یافته، باز هم رگه‌هایی از فنون معنوی سخن از قبیل مجاز، تضاد، تشخیص، تشبیه و... در آنها مشاهده می‌شود. اگرچه این نمونه‌ها کم و در نهایت سادگی و به صورتی طبیعی بیان می‌شود، ولی وجود همین نمونه‌های اندک در اثری به قدمت اوستا دلیل روشنی بر وجود بلاغت به خصوص در حوزه معنا نزد ایرانیان است (پورداود ۱۳۵۴: ۶۸، ۸۴، ۱۲۲، ۲۰۰).

از دوره اشکانیان نیز به دلایل سیاسی و دشمنی عمیق ساسانیان با این دودمان، علیرغم حاکمیت طولانی آنها، آثار چندانی باقی نمانده است. از جمله آثار باقیمانده از این دوران منظومه درخت آسوریک به زبان پهلوی و قطعاتی از آثار مانویان است که نمونه‌های کاملاً روشنی از فنون بلاغی در آن به چشم می‌خورد (بهار ۱۳۶۹: ۱۰۸ و ۱۱۰).

در آثار دوره ساسانی نیز که هم فراوان‌اند و هم دامنه تأثیر آن به بعد از اسلام می‌کشد و در آثار شاعران و نویسندگان دوره اول زبان دری اثر می‌گذارد خصایص بلاغی ویژه‌ای مشاهده می‌شود؛ ایجاز و کوتاهی جملات، تکرار الفاظ، افعال و

جملات، قَلت حذف، کاربرد صنایع در حد طبیعی به‌ویژه در حوزه معنا از شاخصه‌های بلاغی این دوره است (همان: ۱۲۰-۱۲۴).

خلاصه کلام اینکه قرائن حاکی از آن است که ایرانیان در ادوار قبل از اسلام به هر حال، با فنون بلاغت و سخنوری آشنایی داشتند و ذوق نقّادی و قریحه شناخت نیک و بد آثار ادبی در آنها وجود داشته است. حتی ایرانیان قبل از اسلام لااقل در عصر اشکانیان و ساسانیان از فرهنگ و معارف و حکمت و ادب یونانی و از جمله فن شعر و خطابه ارسطو یا شروح و تلخیصهای آنها نیز بی‌خبر نبوده‌اند (زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۱۸۲/۱-۱۸۳).

بر اساس منابع غیر ایرانی — و حتی گاه ضد ایرانی — ایرانیان به سخن والا و کلام زیبا و متناسب احترام می‌گذاشته‌اند و می‌کوشیده‌اند شیوه‌های درست خوب سخن گفتن و سخن خوب گفتن را تدوین و قانونمند کنند. به عنوان نمونه جاحظ بصری پس از نقل اقوال شعوبیه در تجلیل و تعظیم بلاغت زبان پهلوی، چنین نتیجه می‌گیرد: «خلاصه سخن آنکه سخنوری و ایراد خطبه‌های غرّاً را جز برای ایرانی و عرب نمی‌شناسیم.» (جاحظ ۱۳۶۸: ۲۷/۳) و همواره از قول شعوبیه، چنین می‌آورد:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَبْلُغَ فِي صَنَاعِهِ الْبَلَاغَةَ وَيَعْرِفَ الْغَرِيبَ وَيَتَّبِعَ فِي اللَّغَةِ، فَلْيَقْرَأْ كِتَابَ  
كَارُونَ وَ قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ أَحْظَبَ النَّاسِ الْفُرسُ.

ترجمه: «هرکس خواهان دستیابی به شگردهای زیبایی سخن است و می‌خواهد تازه‌گو باشد و در شناخت واژه‌ها استاد گردد بایستی کتاب کاروند را بخواند؛ چه، می‌دانیم که شیوا و گویاترین مردمان ایرانیان‌اند» (همان: ۱۴/۳). البته از این کتاب جز نام باقی نمانده است.

باری جاحظ که خود از ائمه بلاغت است، در جای‌جای کتاب خود، البیان و التبيين، مهارت ایرانیان را در سخنوری و خطابت و گزیده‌گویی، بسیار می‌ستاید و این ادعای گزافی نیست، زیرا ترجمه عربی سخنانی که از پادشاهان ساسانی چون اردشیر بابکان و شاپور دوم و بهرام و هرمز و خسرو انوشیروان و وزرای ساسانی چون بزرگمهر در زمینه‌های گوناگون، از نوادر و توقیعات و فرمانها و ضرب‌المثلهای، در طی قرون دوم تا چهارم هجری، در أمهات کتب ادب عرب، مانند برخی از رساله‌های ابن‌مقفع (مقتول ۱۴۲ ق) و سهل‌بن هارون (ف ۲۱۵ ق)، و آثار جاحظ و عیون‌الاخبار ابن‌قتیبه (ف ۲۷۶ ق) و اخبار الطوال دینوری (ف اواخر قرن سوم)، و عقد‌الفرید ابن‌عبدربه (ف ۳۲۸ ق) و زهرالاداب حُصری (ف ۴۵۳ ق) و امثال آن در

شعر ابی‌نواس (ف ۱۹۸ ق) و غیره به فراوانی نقل شده است، حاکی از مرتبه والایی است که آنان در فصاحت و بلاغت داشته‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، هر چند می‌توان وجود سخن زیبا و ترفندهای زیباسازی کلام را در ایران پیش از اسلام — هر چند ساده و ابتدایی — پذیرفت، اما از آنجا که حادثه‌های شوم و شرم‌آور، بیشتر متون مکتوب را نابوده کرده و از طرف دیگر اصولاً فرهنگ ایرانیان شفاهی بوده است، نمی‌توان چند و چون این زیباییها و آرایه‌ها را دقیقاً تعیین کرد.

در پایان این مبحث یادآوری می‌نماییم که پرداختن همه‌جانبه به موضوع بلاغت ایران قبل از اسلام فرصت و علم و اطلاعاتی بسیار بیش از این لازم دارد، هدف از این مبحث توجه‌دادن علاقه‌مندان به یک منبع مهم و مؤثر در شکل‌گیری بلاغت و نگارش فارسی و حتی عربی است که اغلب نادیده گرفته می‌شود. البته با وجود جایگاه رفیع ایرانیان در بیان سخنوری، کاملاً بی‌مورد است که بلاغت بعد از اسلام ایران و آثار موجود در این زمینه را بدون کم و کاست، دنباله بلاغت قبل از اسلام ایران بدانیم. و حق این است که بلاغت بعد از اسلام زبان دری را در بسیاری موارد برگرفته از بلاغت گسترده عرب بدانیم، و سهم ایرانیان را نیز در غنا و باروری و توسعه آن به هیچ‌وجه انکار نکنیم.

بلاغت در ایران بعد از اسلام  
ایرانیان بعد از اسلام در کنار برخورداری از بلاغتی که به طور طبیعی از ایران قبل از اسلام به آنها رسیده بود، همانگونه که در بسیاری امور، از تمدن نوشکفته و فرهنگ عالمگیر اسلام اقتباس کردند، در فن بلاغت و آرایش سخن نیز راهی جز برخورداری از بلاغت پرمحتوای اسلامی عربی نیافتند. شعرای فارسی‌زبان تقریباً با به پای شعرای عرب، مصداقهای بلاغت را در زبان خویش می‌جستند و کلام را به انواع و اقسام صنایع لفظی و معنوی می‌آراستند. گویندگان آغازین شعر دری که در واقع پایه‌گذاران نظم دری نیز بوده‌اند علاوه بر کاربرد انواع فنون سخن و محسنات کلام، در مواردی هر چند نادر، خود نیز به سخن‌سنجی و ارائه طریق مبادرت می‌ورزیدند. به عنوان نمونه فرخی سیستانی در قصیده‌ای معروف با مطلع

با کاروان حله برفتم ز سیستان با حله‌ای تنیده ز دل بافته ز جان  
به توصیف شعر پرداخته است و ضمن بیان تأثیر کاربرد فنون و صنایع بدیعی در شعر  
گفته است:

از هر صنایعی که بخواهی بر او اثر  
وز هر بدایعی که بجویی بر او نشان  
(فرخی سیستانی، دیوان، ص ۳۳۱)  
و یا عنصری در مقام شاعری فرهیخته و معروف، رودکی را به عنوان صاحب‌سبکی  
خاص در غزل می‌ستاید و می‌گوید:

غزل رودکی‌وار نیکو بود  
غزلهای من رودکی‌وار نیست  
(عنصری بلخی، دیوان، ص ۳۲۷)  
نامبرده ضمن به کارگیری صنایع و فنون مختلف بدیعی در اشعار خویش از برخی  
محسّنات کلام نیز نام می‌برد.

نگاره‌ای بهاری چو شعرهای بدیع  
یکی است پر ز موشح دگر پر از تشجیر  
(همان، ص ۳۵)

هیچ روشن نیست که نخستین رویاروییهای زبان و ادب فارسی با ترفندها و  
تسگردهای بدیعی و بلاغی فرهنگ عربی و اسلامی، دقیقاً کی و کجا و چگونه آغاز  
شده است، اما ریشه‌یابی رگه‌های پیدایش شیوه‌های بلاغت اسلامی در شعر و نثر  
پارسی، جوینده ژرف‌کاو را به اطمینان می‌رساند که آشنایی هنرمندان فرهنگ ایرانی  
با شیوه‌ها و مقوله‌های صنایع بیانی و بدیعی زبان و تمدن عربی و کاربرد آنها در بطن  
و متن آثار ادبی مدتها پیش از تدوین کتب مخصوص فن بلاغت در زبان فارسی  
بوده است. بین نخستین کارکردهای صنایع بدیعی در شعر فارسی و تدوین قاعده‌مند  
آنها در همین زبان — حتی اگر ترجمان/البلاغه رادویانی را نخستین کتاب در این  
باب ندانیم و محاسن‌الکلام مرغینانی را اولین اثر مکتوب بشماریم — حدود دو قرن  
فاصله است.

نخستین کارکرد ترفندهای بدیعی در شعر فارسی به صورتهای مختلف به اواخر  
قرن سوم و اوایل قرن چهارم باز می‌گردد. اگرچه اولین اثر مدون و مکتوب را که  
مستقیماً در بلاغت و صناعات بدیعی بحث می‌کند، از محمدبن عمر رادویانی باید  
دانست، اما کسانی نیز بوده‌اند که به طور غیرمستقیم در زمینه علوم بلاغی و



آرایشهای کلام بحث کرده‌اند و به ارائه ویژگیهای سخن مطبوع از نامطبوع و شاخصه‌های کلام برتر پرداخته‌اند. از جمله ابوالفضل بیهقی که در تاریخ گرانقدر خویش گهگاه ضمن نقل اشعار شاعران به نقد و ارزیابی آنها نیز می‌پردازد، از جمله پس از آوردن قصیده بلندی از ابوحنیفه اسکافی با مطلع

چو مرد باشد بر کار و سخت باشد یار  
ز خاک تیره نماید به خلق زرّ عیار  
می‌گوید: «به پایان آمد این قصیده غراً چون دیا که در او سخنان شیرین با معنی  
دست در گردن یکدیگر زده» (بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۳۱۷). و این همان است که  
علمای بلاغت با عنوان «ابداع» از آن یاد می‌کنند.

کتاب دیگری که خیلی جدی به بحث از محسنات کلام و اسلوب بیان پرداخته،  
قابوسنامه اثر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر است که در سال ۴۷۵ ق تحریر شده  
است. مؤلف در بابهای سی و پنج و سی و نه که به ترتیب در آیین و رسم شاعری و  
آداب و آیین دبیری است، ضمن بحث و اظهار نظر در زمینه صنایع بدیعی و  
آرایشهای لفظی و معنوی کلام، رهنمودهای ارزشمندی نیز ارائه داده است. وی در  
شعر، سخن سهل ممتنع را توصیه و از آوردن سخن غامض که نیازمند شرح و  
توضیح باشد منع می‌کند: «اگر شاعر باشی جهد کن تا سخن تو سهل ممتنع باشد و  
بپرهیز از سخن غامض.» ضمن اعتقاد به کاربرد صنایع در شعر، از شاعر می‌خواهد  
«به وزن و قافیه تهی قناعت نکرده» و «بی‌صناعت و ترتیب شعر نگوید»، زیرا «شعر  
راست ناخوش بود» و به کار بردن فنونی همچون مجانس، مطابق، متضاد، متشاکل،  
متشابه، مستعار، مکرر، مردّف، مزدوج، موازنه، مضمّر، مسلسل، مسجع، ملوّن،  
مستوی، موشح، موصل، مقطع، مخلع، مسمط، مستحیل، ذوقافیتین، رجز و مقلوب را  
در سخن پیشنهاد می‌کند (عنصرالمعالی، قابوسنامه، ص ۱۸۹-۱۹۰).

وی دانستن علم عروض و هفده بحری را که از دایره‌های عروض پارسیان  
حاصل می‌شود، بر شاعر لازم می‌شمارد و مبالغه بی‌مورد را نمی‌پسندد و رعایت  
حال و مقام را لازم می‌شمارد و شاعر را از تقلید و احیاناً سرقات ادبی منع کرده  
است (همان، ص ۱۹۱-۱۹۲). استفاده از استعاره و آیات قرآن و اخبار رسول‌الله را  
پیشنهاد می‌کند و کاربرد سجع را در فارسی نمی‌پسندد و اختصار در کلام را نیکو  
می‌شمارد و به کار بردن «بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن» را توصیه  
می‌کند (همان، ص ۲۰۷-۲۰۸).

از دیگر کسانی که به فنون سخن پرداخته و در مقام نقد کلام برآمده‌اند، احمدبن عمر مشهور به نظامی عروضی سمرقندی، صاحب کتاب چهار مقاله است. اگر چه تألیف این کتاب در حدود ۵۵۰ ق و ظاهراً پس از ترجمان‌البلاغه صورت گرفته است، ولی گمان می‌رود که مؤلف از وجود آن بی‌اطلاع بوده است، زیرا با آنکه از بسیاری آثار متقدمان و متأخران در جهت غنای استعداد و توان کاتب نام می‌برد و مطالعه کتب سلف را پیشنهاد می‌کند و حتی در مقالات دوم که در ماهیت شعر و صلاحیت شاعر است، ضمن لازم دانستن علم عروض برای شاعر، مطالعه تصانیف ابوالحسن بهرامی سرخسی چون غایة‌العروضیین و کنز‌القافیة را برای او لازم شمرده و اطلاع از نقد معانی و الفاظ و سرقات و تراجم را یادآور می‌شود، اما از ترجمان‌البلاغه نامی به میان نمی‌آورد. بدون تردید در صورت اطلاع از چنین کتابی، ولو منسوب به فرخی شاعر، مطالعه آن را نیز به عنوان تنها اثر موجود در این فن به زبان فارسی، تجویز می‌نمود. به هر حال نظامی عروضی در مقاله اول و دوم این کتاب از مسائل و موضوعات بلاغی سخن به میان آورده و با ذکر نمونه‌هایی در این زمینه به ارزیابی کلام برتر از فروتر پرداخته و در جهت توفیق در صنعت دبیری و شاعری، راه‌حلهای و پیشنهادهایی ارائه داده است. از جمله مسائلی که بر آن تأکید دارد، اختصار در کلام است؛ آگاهی از قرآن و دقایق آن را سفارش کرده و منتهای فصاحت کلام‌الله را اختصار در الفاظ و اعجاز در معانی دانسته است (نظامی عروضی، چهار مقاله، ص ۲۱ - ۲۲، ۴۲، ۷۶).

نظامی عروضی در مواردی نیز در مقام نقد و تحلیل برآمده و به ارزیابی کار شعرا پرداخته است. مثلاً پس از نقل ابیاتی از فردوسی چنین اظهار نظر می‌کند: «من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی‌بینم و در بسیاری از سخن عرب هم.» و در جای دیگر در مقام مقایسه، شعر رودکی را برتر از معزی دانسته و با نقل بیت ذیل از رودکی آن را حاوی هفت صنعت می‌داند:

آفرین و مدح سود آید همی      گر به گنج اندر زیان آید همی

و وجود صنایع مطابق، متضاد، مردّف، بیان، مساوات، عذوبت، فصاحت و جزالت را در آن متذکر می‌گردد (همان، ص ۵۶).

در هر حال، هر چند در دقت نظریات نظامی جای تأمل است، ولی به عنوان یکی از آغازکنندگان مباحث بلاغی در فارسی قابل اعتنا است.

بلاغت فارسی بعد از اسلام تقریباً تا قرن چهارم دوران فترت را می‌گذرانند. در این دوران اگرچه ایرانیان با برخی شیوه‌های علوم بلاغی آشنا بودند، اما هیچ کتابی به فارسی در علم بلاغت یافت نشده است. سپس به تدریج همگام با پیدایش علوم مختلف، زمینه برای رشد و شکوفایی شاخه‌های مختلف علوم بلاغی فراهم گردید. در قرن چهارم، شاعری به نام یوسف عروضی کتابی در علم عروض به زبان فارسی نوشته که از بین رفته است و رادویانی در آغاز کتاب ترجمان‌البلاغه به آن اشاره کرده است (همان، ص ۴۹). اساسی‌ترین نکته در قرن سوم و چهارم، وجود اشعار زیبا و متون دلنشینی است که در آنها بعضی صناعات ادبی از قبیل جناس، تضاد، مراعات نظیر، تشبیه و استعاره یافت می‌شود که دلیلی بر آشنایی شاعران و نویسندگان با رموز بلاغت و شیوه‌های افزایش موسیقی کلام است.

علم بلاغت در ادب فارسی از اوایل قرن پنجم هجری رونق پیدا کرده و بر اساس بلاغت عربی رشد و کمال یافته است. نویسندگان و شاعران ایرانی در این زمان صاحب آثاری بوده‌اند که بعضی از آنها به مرور زمان از میان رفته و تعدادی از گزند روزگار مصون مانده است.

ابوالحسن علی بهرامی سرخسی از شاعران بزرگ عصر اول غزنوی که در اوایل قرن پنجم فوت کرده، صاحب دو کتاب *غایة العروضیین* و *کنز القافیه* بوده است که امروزه اثری از آنها نیست و نظامی عروضی در چهار مقاله به آنها اشاره کرده است. بزرگمهر قسیمی که از ادیبان آل سبکتگین و معاصر سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ ق) بوده از عروضیان به شمار می‌آمده است و شمس قیس در *المعجم* از نظرات او استفاده کرده است (شمس قیس رازی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، ص ۱۷۰). ابوسعید احمدبن محمود منشوری سمرقندی، از شاعران عهد سلطان محمود غزنوی نیز اثری در ابیات متلون داشته است که رشیدالدین وطواط در *حدائق* این‌گونه به آن اشاره کرده است:

احمد منشوری مختصری ساخته است و آن را خورشیدی شرح کرده نامش *کنز الغرائب*، جمله آن از ابیات متلون است (رشید وطواط، *حدائق السحر فی دقائق السحر*، ص ۵۵).

تمام کتب مذکور از بین رفته است و اثری از آنها وجود ندارد؛ اما چنانکه گفتیم در میان پاره‌ای از متون کتب ادبی گذشته مثل *قابوسنامه* و *چهار مقاله* درباره بعضی موضوعات ادبی و فنون بلاغی مباحثی بیان شده است.

در قرن پنجم هجری کتاب ارزشمندی با نام *ترجمان‌البلاغه* به قلم محمدبن عمر رادویانی در علم بدیع و بعضی مباحث بیانی مثل تشبیه و استعاره تألیف گردید. این کتاب اولین اثر مدوّنی است که مستقلاً از علوم بلاغی بحث می‌کند. بنا به گفته رادویانی در آن روزگار کتابی در فن بلاغت به زبان فارسی موجود نبوده است تا «اندر دانستن اجناس بلاغت و اقسام صناعت و شناختن سخنان با پیرایه و معانی بلندپایه آزاده را - مونس باشد» (رادویانی، *ترجمان‌البلاغه*، ص ۲). البته نامبرده با فروتنی خاصی ابتدا خود را شایسته این کار نمی‌بیند و کار را به هنرمندان دیگر وامی‌گذارد، اما چون انتظار را کرانه نمی‌بیند، خود اقدام به ترجمه فنون بلاغت از تازی به پارسی می‌کند و برای هر فصل مصداق‌هایی نیز به عنوان شاهد مثال از استادان سخن پارسی ارائه می‌دهد. البته چنانکه قبلاً گفتیم، مقدم بر رادویانی افرادی دیگر نیز در زمینه علوم مربوط به شعر به زبان فارسی دست به تألیف زده‌اند که متأسفانه آثار آنها به دست ما نرسیده است.

گفتنی است که کتاب *ترجمان‌البلاغه* را مدتها، به خطا، به فرخی سیستانی منسوب می‌کردند و اصل آن را از بین رفته می‌دانستند، اما با پیدا شدن نسخه‌هایی از آن در کتابخانه استانبول ترکیه و تصحیح و انتشار آن در سال ۱۹۴۹ م از سوی احمد آتش، مؤلف حقیقی آن کتاب یعنی محمدبن عمر الرادویانی مشخص گردید. ظاهراً نخستین مأخذی که به معرفی این اثر البته بدون ذکر نام مؤلف می‌پردازد، کتاب *حدائق‌السحر فی دقایق‌الشعر رشید و طواط* (ف ۵۷۳ ق) است (ص ۱). یاقوت حموی (ف ۶۲۶ ق) نیز از *ترجمان‌البلاغه* نام می‌برد و آن را به فرخی سیستانی منسوب می‌کند (یاقوت حموی، *معجم‌الادبا*، ص ۳۹). شایعه انتساب کتاب مذکور به فرخی بدون ارائه دلیلی و تنها به نقل از گذشتگان و به صورت افواهی وجود داشته و به کتب تذکره‌ای چون *تذکره‌الشعراء دولتشاه سمرقندی*، *آتشکده آذر*، *مجمع‌الفصاحای رضاقلی خان*، و کتاب *کشف‌الظنون حاجی خلیفه* راه یافته است.

اساس کتاب *ترجمان‌البلاغه* از کتاب *محاسن‌الکلام* نصرین الحسن مرغینانی از ادبا اوایل قرن پنجم تقلید شده است. مؤلف در ترتیب صنایع تا اندازه‌ای روش مرغینانی را اقتفا کرده است؛ لیکن از خود در بیان صنایع تصرفاتی نموده است و در ایراد تعریف از هر صنعت دقتی بیشتر از مؤلف *محاسن‌الکلام* ورزیده است. نام بعضی صنایع نیز در دو کتاب تفاوت دارد. و نیز در ایراد شواهد و امثله، دقت و تصرف

کرده است و تعداد صنایع را نیز که در کتاب *محاسن الکلام* بیش از ۳۳ صنعت نیست، در *ترجمان البلاغه* به ۷۳ صنعت رسانیده است و آنچه از صنعت شعر و پیرایه سخن معروف تر و بایسته تر بوده، آورده است. علاوه بر این رادویانی، *اشتقاق الکبیر* و *اشتقاق الصغیر* رمّانی، آثار جاحظ، *کنز الغرائب* احمد منشوری، *لزومیات ابو العالی* معری و... را نیز در تألیف کتاب خود مدّ نظر داشته است.

از فواید مهم این کتاب نقل شواهد و امثله متعدد از شعر پارسی است که به برکت آن، مقداری از اشعار لطیف گویندگان گذشته که دیوانشان در دست نیست، باقی مانده است و در انتخاب این اشعار نقدی لطیف کرده و با ذوق لطیف اشعار را گزیده است. هر چند ابیات سخیف هزل و هجو در آن هست، لیکن عمده شعرها زیبا و پسندیده است. مؤلف در متن کتاب نیز در بیان صنایع و حدود محسنات کلام دقتی به عمل آورده است؛ چنانکه گاه به اصطلاحات منطقیان توجه می‌کند و غالباً سعی دارد نام صنایع بدیعی را به پارسی نیز بگوید. همچنین گاه در طی شواهد، روایات و یا اشاراتی در باب احوال شعرا دارد. گاه نیز ملاحظات انتقادی و داوریهای مؤلف مشهود است (زرین کوب ۱۳۶۹: ۲۰۴/۱-۲۰۵).

این کتاب شامل مقدمه‌ای کوتاه به قلم مؤلف و فصل‌بندی است که بر اساس تبویب و فصل‌بندی کتاب *محاسن الکلام* مرتب گردیده و شامل هفتاد و سه فصل است که از فصل «فی التّریصیح» آغاز و به فصل «فی بیان الاسجاع» خاتمه می‌یابد. البته در مواردی بین فهرست فصل‌بندی که مؤلف در آغاز ارائه داده با آنچه در متن آمده است، اختلاف وجود دارد؛ مثلاً فصول چهار و هفتاد در متن وجود ندارد. مؤلف کتاب را با خاتمه‌ای مختصر به پایان می‌برد. هر چند خود معتقد است که «بیشتر از این که آوردم توان آوردن» (رادویانی، *ترجمان البلاغه*، ص ۱۳۷) و در ضمن یادآوری می‌شود که لازم است همچنان که «از اقسام بلاغت معروف تر و معلوم تر و شعر روشن تر بیاوردم» به عیوب شعر نیز پرداخته شود، اما حیای ذاتی نویسنده او را از پرداختن به «ناشایسته تر اندر شاعری و ناپسندیده اندر نظم و نثر» که لازمه اش آوردن شاهد مثال از آثار متقدمان و متأخران است بازداشته است و می‌گوید: «اگر بکردمی معذور نداشتندی، نکردم تا مشکور باشم» (همان، ص ۱۳۵-۱۳۸).

برخلاف عنوان کتاب، رادویانی تنها مترجم نیست و نقد و اظهار نظر گرچه نه به مقدار زیاد در *ترجمان البلاغه* به چشم می‌خورد، نامبرده در عین رعایت انصاف به تحلیل و نقد و ارزیابی نیز می‌پردازد (همان، ص ۴۰، ۵۰، ۱۱۱، ۱۳۳).

از ویژگیهای آشکار این کتاب، ایجاز و اختصار است تا به حدی که در برخی موارد به ایجاز مخل انجامیده است. اصولاً رادویانی رعایت اختصار را به عنوان یک هدف همواره مد نظر داشته است. او می‌گوید:

سخن اندر این بابت و دقیقه‌ها بسیار است و اگر آن همه یاد کنیم کتاب دراز گردد و از غرض خویش بیرون شود (همان، ص ۴۴؛ نیز نک: محبتی ۱۳۸۴: ۱-۱۶).

از دیگر شاخصه‌های قابل ذکر رادویانی در این کتاب آوردن برابره‌های فارسی برای اغلب صنایع شعری است. و در واقع اولین گام را در فارسی گردانیدن اصطلاحات علم بلاغت ولو به صورت ابتدایی برداشته است. این سنت پسندیده توسط رشید وطواط و دیگران پیگیری شد، اما بعدها به سردی گرایید. از این قبیل است آوردن «بازبریده» در برابر «آخشیج» در برابر «متضاد»، «گرد آوردن» در برابر جمع، «بازگردش» در برابر عکس.

در قرن ششم علاوه بر اینکه بدیعه‌سرایی به معنی واقعی آن در ادب فارسی رایج شد، و برای صناعات مختلف قصایدی مصنوع می‌سرودند — و ما در بخش قصیده مصنوع فقیر دهلوی به تاریخچه آن به اختصار پرداختیم (همان: ۱۰۱ - ۱۰۸) — نوشتن کتب بلاغی نیز ادامه پیدا کرد. مشهورترین کتابی که در قرن ششم در زمینه علوم بلاغی نوشته شده است، *حدائق السحر فی دقائق الشعر* اثر رشیدالدین وطواط (۵۷۳ ق) است که به بررسی و نقد و تحلیل آن می‌پردازیم:

آنگونه که از مقدمه کتاب مذکور برمی‌آید، ظاهراً مؤلف پس از مشاهده ترجمان‌البلاغه رادویانی که سلطان اتسز خوارزمشاه بدو نموده است، انگیزه تألیف کتابی «در معرفت محاسن نظم و نثر به دو زبان تازی و پارسی» در او به وجود می‌آید. در *حدائق السحر* شصت و چهار صنعت آمده است و مؤلف در پایان، چند اصطلاح ادبی از قبیل ارتجال، جزالت، سلاست و سهل و ممتنع را تعریف کرده است که حاکی از ذوق ادبی و انتقادی اوست.

رشیدالدین وطواط در تألیف *حدائق السحر* عمدتاً از دو کتاب بهره جسته است؛ یکی ترجمان‌البلاغه رادویانی که عین ترجمه اصطلاحاتی که در ترجمان‌البلاغه ذکر شده در *حدائق السحر* هم آمده است، همچنین امثال و شواهد ترجمان‌البلاغه جز آنچه به گفته رشید ناخوش بوده است، باقی همه را در کتاب *حدائق السحر* ملاحظه می‌کنیم. و دیگری *محاسن الکلام* مرغینانی که به اعتقاد احمد آتش در مقدمه

ترجمان‌البلاغه، کلیهٔ امنله عربی که رشید و طواط ذکر کرده است — البته غیر از اشعار خود — مأخوذ از این کتاب است (تویسرکانی ۱۳۳۸: ۲۳-۲۴).

حدائق‌السحر به مناسبت حجم اندک و اهمیت موضوع و شهرت مؤلف، به زودی مورد توجه ادبای فارسی زبان قرار گرفت و مصنفین متعدد به تقلید و تفسیر آن پرداختند، به طوری که می‌توان گفت ظهور و انتشار آن، باب مخصوصی را در ادبیات فارسی باز کرده است. به اعتقاد دولت‌شاه سمرقندی، در صنایع علم شعر، کتابی از آن مفیدتر نساخته‌اند (دولت‌شاه سمرقندی، تذکره‌الشعرا، ص ۱۰۳). ملک‌الشعرا ی بهار (۱۳۶۹: ۴۰۱) نیز آن را از بهترین کتبی دانسته که تا به امروز در علم بدیع به رشتهٔ تألیف کشیده شده است. زرین‌کوب (۱۳۶۹: ۲۰۶/۱) نیز آن را از مهم‌ترین کتب قدما در مسائل بدیع و نقد ادب به شمار آورده است، اما بدیع‌الزمان فروزانفر آن را از جهت علمی چندان مهم ندانسته است (فروزانفر ۱۳۶۹: ۳۲۶).

ویژگی خاص کتاب حدائق‌السحر در تعاریف آرایه‌هاست. تعاریفات آن هم منطقی است، یعنی جامع و مانع، و هم شرایط فصاحت و بلاغت را به حد کمال حایز است؛ یعنی لغات آن، اعم از فارسی و تازی، مأنوس و حروف و کلمات آن متلائم و نظم کلام سخت استوار و درست و عبارات در نهایت ایجاز و در عین حال، معانی به کمال وضوح بیان شده است، با این حال بر بعضی از تعاریف او از جمله «اعتراض الکلام قبل التمام» و «متزلزل» ایرادهایی وارد است. در برخی تعاریف نیز دیدگاه منتقدانه مؤلف مشهود است، مثلاً در مورد «مصحف»، «مردّف»، «استدراک» و «ابداع» (رشیدالدین و طواط، حدائق‌السحر، ص ۲۶، ۵۲، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳).

از حیث ترتیب مطالب کتاب، گفتنی است که در حدائق‌السحر نیز همچون ترجمان‌البلاغه هیچ‌گونه نظم منطقی وجود ندارد و آرایه‌ها بدون تناسب کنار یکدیگر طرح شده‌اند. این کتاب از جهت اشمال بر بعضی اشعار قدما و پاره‌ای ملاحظات انتقادی در باب شعرا قابل توجه است. در تألیف این کتاب، مؤلف گاه به نقل یا ردّ اقوال قدما در باب صنایع بدیعی پرداخته و در نقل شواهد، گاه به اقوال خود استشهاد کرده است. در باب بعضی از شعرا، احکام و آرایبی را بیان می‌کند که از جهت نقد شعر جالب است. نکتهٔ جالب در مورد و طواط آن است که او با آنکه خود، بیشتر، اشعار مصنوع می‌گفته است، چندان به این گونه اشعار معتقد نبوده و آنها را فاقد لطف و جمال می‌دیده است (زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۲۰۶/۱-۲۰۷).

در اولین برخورد با این کتاب، تأثیر بی‌چون و چرای ترجمان‌البلاغه در آن مشهود است و برخلاف ادعای مؤلف که شواهد آن را بس ناخوش و متکلفانه دیده و در آن انواع زلل و خلل مشاهده کرده است، علاوه بر تعریف برخی اصطلاحات و فنون، دهها مورد از امثله ترجمان‌البلاغه در این کتاب به چشم می‌خورد. در زمینه شواهد شعری به حدود چهل مورد برمی‌خوریم که رشید از ترجمان‌البلاغه استفاده کرده است و جالب اینکه در هیچ جای از کتابش کوچک‌ترین اشاره‌ای به اقتباسی تا بدین حد گسترده از این اثر ننموده است.<sup>۲</sup>

از دیگر خصوصیات مشترک این دو کتاب این است که در آنها به ذکر برابرها و معانی فارسی اصطلاحات و فنون مبادرت ورزیده شده است. در مطالعه حدائق‌السحر به فوننی از قبیل ایهام، متلون، ذوقافیتین، الرقطا، الخیفا، متزلزل و مردّف، برمی‌خوریم که در ترجمان‌البلاغه به آنها اشاره نشده است. در نامگذاری اصطلاحات نیز بین این دو کتاب تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، مثلاً صنایع تجنیس مطلق، تجنیس مردّد، مضارعه، اعنات‌القرینه مقتضب، مطابقه، تفسیرالظاهر، تشبیه مرجوع عنه، مجرد، در حدائق‌السحر به ترتیب چنین نامگذاری گردیده است: تجنیس تام، تجنیس ناقص، تجنیس خط، تضمین‌المزدوج، اشتقاق، ردّالعجز علی‌الصدر، تفسیر جلی، تشبیه تفضیل و حذف.

حدائق‌السحر فی دقایق‌الشعر برخلاف نامش تنها به دقایق شعر پرداخته، بلکه نثر را نیز در نظر داشته است و از این نظر بر ترجمان‌البلاغه رجحان دارد. از جمله ویژگیهای ارزشمند رشید و طواط در حدائق‌السحر نقد و تحلیل‌های فاضلانه اوست. چون او دبیری فاضل و شاعری سخن‌سنج بوده، به بیان ساده مطالب بسنده نکرده و در موارد بسیاری به ارزیابی نیز پرداخته است. این نقدها را در جای‌جای کتاب او و به عنوان نمونه در ذیل صنایع حسن تخلّص، مصحّف، استدراک، حشو قبیح، ابداع، سهل و ممتنع، می‌توان ملاحظه کرد (رشیدالدین و طواط، حدائق‌السحر، ص ۳۲، ۵۳، ۸۱، ۸۳، ۸۷).

رشید و طواط در موارد بسیار زیادی پس از ذکر امثله و شواهد به توضیح و تفسیر آنها نیز پرداخته است. وی نسبت به برخی شعرا از قبیل عنصری، فرخی و مخصوصاً مسعود سعد نظر موافق داشته و با وجودی که از بزرگانی همچون



فردوسی، سنائی و حتی خاقانی و ادیب صابر که با آنها مکاتبه و مرادده داشته ابداً شعری نقل نمی‌کند، از مسعود سعد ایبات فراوان فارسی و عربی می‌آورد و به تجلیل از او می‌پردازد؛ در سجع و موازنه او را همپای خود دانسته و در کلام جامع او را برتر شعرای عجم می‌شمارد (همان، ص ۱۵ و ۸۳).

دانش بلاغت در قرن هفتم با رشد و تعالی، حیات خود را ادامه داد و دانشمندان ایرانی به تألیف آثاری در شاخه‌های مختلف این علم دست زدند. در قرن هفتم مهم‌ترین اثر بلاغی فارسی، با نام *المعجم فی معاییر اشعارالعجم* با قلم شیوا و جادویی شمس قیس رازی در نهایت تبخّر و استادی در همه فنون شعر از عروض و قافیه و بدیع و نقد شعر تألیف گردید که هنوز به عنوان یک اثر برجسته ادبی مطرح است. در همین قرن خواجه نصیرالدین طوسی نیز کتاب مشهور *معیارالاشعار* را در عروض و قافیه نوشت و در هند، حسین محمدشاه کتاب *کنزالفوائد* را به فارسی در علوم بلاغی تحریر کرد. به دلیل اهمیت فراوان اثر برجسته خواجه نصیر و شمس قیس، این دو اثر را مورد بررسی و تحلیل بیشتری قرار می‌دهیم:

رساله *معیارالاشعار* تألیف ۶۴۹ ق، مختصری است در علم عروض و قوافی شعر تازی و پارسی دری که به خواهش بعضی از دوستان خواجه مرتب شده است. در مقدمه، مؤلف به بیان ماهیت شعر و ذکر صناعاتی می‌پردازد که شعر را بدان تعلق است؛ قول منطقیان را در مورد شعر نقل می‌کند و به تعریف وزن و قافیه به طور مفصل می‌پردازد. با اینکه به عقیده او نقد شعر از جمله صناعاتی است که تعلق به عوارض شعر دارد و بحث *معیارالاشعار* در باب اموری است که به ماهیت آن یعنی وزن و قوافی مربوط است؛ مع‌ذلک هم مقدمه کتاب از جهت اشتغال بر کلیات نقد مهم است و هم در تضاعیف آن، به مناسبت فوائد انتقادی آمده است (زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۲۴۵-۲۴۷).

و اما کتاب *المعجم فی معاییر اشعارالعجم* از آثار ارزشمندی است که برخلاف ترجمان‌البلاغه و *حدائق‌السحر* که تنها به علوم بلاغی و بیان مصطلحات و محسنات کلام پرداخته‌اند، در باب عروض و قافیه و متعلقات این دو علم نیز به نحو احسن و اکمل سخن گفته است. به طوری که در میان متقدمان علم عروض و قافیه جز *معیارالاشعار* خواجه نصیرالدین طوسی، اثر قابل‌اعتنای دیگر که بتواند با *المعجم* مقایسه گردد در زبان فارسی نمی‌توان یافت. چنانکه از مقدمه کتاب برمی‌آید،

مؤلف، تصنیف آن کتاب را قبل از حادثه مغول در شهر مرو آغاز کرد و در سانه مغول مسودات آن با سایر اسباب و امتعه او در قلعه فرزین بین اصفهان و همدان به یغما رفت و پس از یک‌چند آنها را به دست آورد، اما آن یادداشتها به عربی بود. چون به فارس افتاد، جمعی از فضلاء آن خطه از او خواستند که آن کتاب را به پارسی کند و او چنین کرد و کتاب خود را با عبارتی بلیغ و انشایی لطیف در دو قسم بنوشت: قسم اول در فن عروض و شرح ارکان و مصطلحات و افاعیل و ازاحیف و بحور و دوایر آن و تقطیع اجزای آن است که در چهار باب فراهم آمده است؛ و قسم دوم در علم قافیه و بیان حروف روی و سایر اجزای قوافی و عیوب آن و در این ضمن مباحثی از نقد شعر را به میان می‌کشد و خطاهای لفظی و معنوی و اقسام آن را بحث می‌کند. محاسن شعر، صناعات مستحسن که در نظم و نثر به کار گرفته می‌شود، حسن مطلع و مقطع و تخلص و محاسن نسیب و تشبیب و تمیز شعر مطبوع و متکلف نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. این قسمت مشتمل بر شش باب است. خاتمه کتاب هم شامل فصولی است در ادوات شعر و مقدمات شاعری و در اینجا مؤلف اقسام سرقات را به تفصیل تمام و با ذکر امثله و شواهد شرح می‌دهد. آنچه در باب نقد شعر در این کتاب آمده است، هم از حیث دقت و هم از جهت تفصیل در زبان فارسی به کلی بی‌سابقه است (همان: ۲۴۷/۱-۲۴۸).

در بررسی المعجم به ویژه باب ششم و قسمتی از باب پنجم، تأثیر حدائق السحر مخصوصاً در زمینه شواهد و امثله شعری کاملاً آشکار است؛ به طوری که می‌توان گفت، یکی از عمده‌ها مآخذ شمس قیس در تألیف این بخش از کتاب، حدائق السحر رشید و طواط بوده است. با همه این احوال، شمس قیس نیز همچون سلف خویش هیچ‌گونه اشاره‌ای به استفاده از این کتاب نمی‌کند، یعنی درست همان کاری که رشید و طواط با ترجمان البلاغه کرده است، شمس قیس نیز در مواجهه با حدائق السحر انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که شمس قیس نیز مانند رادویانی در نقل شواهد و امثله متوجه زبان فارسی بوده است و از این نظر کارش با رشید و طواط که غالباً به هر دو زبان پارسی و تازی توجه دارد، متفاوت است. ناگفته نماند که شمس قیس نیز، همچون رادویانی و طواط، نظم و تقسیم‌بندی خاصی برای مباحث بلاغی قائل نشده و به طرز تقریباً آشفته‌ای بدان پرداخته است.

نمونه اقتباسات شمس قیس از رشید و طواط را که در سراسر کتاب مشهود

است در مباحث تکریر، ترصیع، ردّالعجز علی‌الصدر، مطابقه، جناس، تشبیه تسویه، مراعات نظیر، تنسیق الصفات و... می‌توان ملاحظه کرد.

خلاصه با وجود مشهود بودن جای پای کسانی چون رشید و طواط و حتی رادویانی در المعجم، استقلال عمل شمس قیس و دقت نظر و ابتکار و خلاقیت او در توجیه و تفسیر مسائل بلاغی و نقد و تحلیل آنها درخور توجه است، به طوری که پس از گذشت قرن‌ها، کمتر کتابی در بلاغت فارسی می‌توان یافت که به پای المعجم برسد. به قول محمدبن عبدالوهاب قزوینی

به جرئت می‌توان ادعا نمود که از ابتدای تدوین علوم به زبان پارسی بعد از اسلام در عهد سامانیّه تاکنون که هزار و سیصد و اند سال از هجرت می‌گذرد، هیچ کتابی مطلقاً و بدون استثناء بدین کمال و تحقیق و تنقیح و جامعیت و اشباع و در این فنون ثلاثه به زبان پارسی تألیف نشد... (شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار المعجم: مقدمه، ص «الف»).

شاید بتوان ادعا کرد که جایگاه شمس قیس در بلاغت فارسی و علوم مربوط به شعر با اندکی تسامح همانند عبدالقاهر جرجانی است در عربی. گفته‌های محمد قزوینی نیز مؤید این ادعاست:

مؤلفاتی که بعد از این کتاب الی حال در این فنون ثلاثه نوشته شده، به‌خصوص آنچه در علم عروض تألیف کرده‌اند، هیچ کدام قابل ذکر و محلّ اعتنا نیست و غالباً موجزات و مختصراتی است لایسن و لایغنی من جوع، خشک و کسالت‌انگیز، خالی از تحقیق و عاری از تدقیق (همان، ص «د»).

حقیقت این است که پس از شمس قیس علوم بلاغی فارسی از جولان و پویایی می‌افتد و علمای بلاغت پس از این، کاری جز تکرار نظریات و سخنان گذشتگان و تقلید و بازگویی آثار و آرای آنان انجام نداده‌اند. حتی در بسیاری از آثار روزگاران اخیر نیز شواهد و امثله پیشگامان بلاغت فارسی فراوان به چشم می‌خورد (نک: فشارکی ۱۳۶۵: ۵۷۰-۵۷۸).

در قرن هشتم نیز آثار زیادی از جمله معیار جمالی از شمس فخری اصفهانی در عروض و قافیه و بدیع و لغات فارسی، دقایق الشعر از علی‌بن محمد معروف به تاج‌الحلاوی در علم بدیع و الکافیة از محمودبن عمر نجاتی نیشابوری در عروض و قافیه و حقائق‌الحدائق از شرف‌الدین حسین‌بن محمد رامی تبریزی، تألیف گردید. علاوه بر اینها در قرن هشتم بدیعیات نیز به اوج و کمال خود رسید و افرادی چون

سید ذوالفقار شروانی، شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی، شمس فخری اصفهانی، و سلمان ساوجی در ادب فارسی قصاید بدیعه سرودند.

به دلیل شاخص بودن شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی، شاعر قرن هشتم، آثار بلاغی او را بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

از رامی تبریزی که چندی در دربار امیر شیخ اویس جلایر می‌زیسته است و در آخر عمر نزد شاه منصور، آخرین امیر آل مظفر مقام ملک‌الشعرایی داشته است، دو اثر باقی مانده است که از جهت تاریخ نقد و نقادی درخور توجه است؛ یکی کتاب مشهور *حقائق‌الحدائق* در شرح *حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر* رشید و طواط، و دیگر رساله *انیس‌العشاق* در جمع تشبیهات و اوصاف مربوط به معشوق.

نام *حقائق‌الحدائق* در بعضی نسخ، *حدائق‌الحقایق* آمده است و حاجی خلیفه نیز در *کشف‌الظنون* آن را یک جا *حقائق‌الحقایق* و در جای دیگر *شقائق‌الحقایق* ضبط کرده است. این کتاب را مؤلف به نام سلطان معزالدین شاه اویس ایلکانی نوشته است. در مقدمه کتاب می‌گوید: در مجلس شاه از رشید و طواط و اینکه *حدائق‌السحر* او مجمل و محتاج به شرح و بسط است، بحث می‌شود و به فرمان سلطان، شرح و بسط و تلخیص و حذف مطالب کهنه و عربی آن به شرف‌الدین رامی واگذار می‌شود. در این کتاب مؤلف قول رشید و طواط را تحت عنوان «قول مؤلف» ذکر می‌کند و به جای شواهد و امثله اصل کتاب، اشعاری از متأخرین و خود نقل می‌کند و سپس استدراکات خود را تحت عنوان «قول متصرف» بیان می‌نماید و شواهد و امثله دیگر می‌آورد. در تمام کتاب یک بیت عربی نیست و از جهت علمی نیز دقتی در تعریفات و آوردن شواهد نشده است (رامی تبریزی، *حدائق‌الحقایق*، ص ۲ بیا).

رساله *انیس‌العشاق* او نیز شامل تشبیهات و استعاراتی است که در توصیف سراپای معشوق در اشعار شعرا آمده است و آن را به نوزده باب تقسیم کرده است و هر بابی در اوصاف و تشبیهات یکی از اندامهای معشوق است. در ضمن این ابواب آراء انتقادی خود را نیز آورده است. این کتاب با همه معایب و نقایص، از جهت طرز تألیف تازگی دارد و در ادبیات ایران بدان شیوه، تا آن عهد، کتابی تألیف نشده بود (زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۱/۲۵۰-۲۵۱).

در قرن نهم و دهم شاهد نهضت خاصی از جانب ادبای پارسی‌گوی در تدوین

قواعد علوم بلاغی و بعضی از فنون ادبی فارسی هستیم و در همان حال هم می‌بینیم که محققان ادب، اوقات خود را بیشتر در شرح صنایع و مخصوصاً در توضیح معنیات و لغزها و حل مشکلات اشعار در این زمینه صرف می‌کنند. این ویژگی تا اوایل قرن یازدهم نیز ادامه یافت و آثار فراوانی با عناوین مختلف فراهم آمد. در رواج این صنعت همین بس که میرزا محمدطاهر نصرآبادی، در تذکره خویش که در ۱۰۸۳ ق به نام صفی میرزا معروف به شاه‌سلیمان فرزند شاه عباس ثانی، تدوین کرده، فصلی نسبتاً طولانی به معماگویان اختصاص داده است.

از کتب معروفی که در اواخر قرن نهم در این فن به یادگار مانده و بارها مورد استفاده دیگران نیز قرار گرفته است *الاحیاء فی حلّ المعما* از منوچهر تاجر ملقب به بدیع تبریزی است. این اثر شامل یک مقدمه و بیست و چهار اصل و خاتمه است که در تألیف کتاب دیگری به نام *حلل مطرز* که در فن معما و لغز به وسیله شرف‌الدین علی یزدی (ف ۸۵۸ ق) نوشته شده است، مؤثر واقع گردیده است. نورالدین عبدالرحمان جامی، شاعر و عارف نامدار قرن نهم نیز کتاب *حلیه الحلل* را در فن معما تألیف کرده است. به علاوه، او رساله‌های دیگری در معما دارد و در آنها انواع معما و راههای حل آن را نشان داده است.

از دیگر کسانی که در این صنعت کتاب نوشته‌اند، میرحسین بن محمد حسینی معروف به میرحسین معمایی است، که کتاب *دستور معما* را در سال ۹۰۴ ق تألیف کرده است که شروحنی به فارسی و ترکی نیز بر کتاب *قواعد و حل معما* نوشته است. وی کتب دیگری هم در این زمینه دارد. از کتابهای دیگر این عهد در فن معما کتاب *ضابطه حل معما* تألیف مولانا کمال‌الدین محمد بدخشی است که در آن اعمال سه‌گانه تسهیلی، تحصیلی و تکمیلی حل معما را بیان داشته است. شاعری به نام محمودبن عثمان لامعی (ف ۹۳۸ ق) منظومه‌های نود بیتی در بحر رمل مسدس با عنوان شرح معنیات اسماء حسنی تربیت داده است. عده‌ای از بدیع‌نویسان نیز به شرح معنیات دیگران پرداخته‌اند، از جمله: مصطفی‌بن شعبان سروری به شرح معنیات جامی همت گماشت و ضیاء‌الدین اردوبادی شرحی بر معنیات میرحسین معمایی نوشت. محمودبن علی نونداکی از فضلالی قرن دهم نیز شرحی دیگر در همین مورد ترتیب داده است. عبدالوهاب صابونی، شیخ ابراهیم نیازی، خواجگی بلخی و

گروهی دیگر نیز در معما و شرح آن کتابهایی نوشته‌اند که برای پرهیز از اطالة کلام به ذکر آنها نمی‌پردازیم (صفا ۱۳۶۹: ۱۱۶-۱۲۲؛ نیز: همو ۱۳۶۶: ۱/۵-۳۹۸/۱-۴۰۱). تألیف کتاب و رساله و منظومه در زمینه معما که از قرن نهم آغاز گردید، همراه با شرح و تحشیه بر آثار متقدمان، تا اواخر قرن دهم ادامه یافت و از اوایل قرن یازدهم به افول گرایید.

در قرن نهم در علم عروض نیز آثاری چون عروض سیفی، رساله جامی، رساله تحفة الشعرا از صفی‌الدین علاء و در علم قافیه، رساله‌هایی از جامی و رساله‌ای از میرعطاءالله حسینی (ف ۹۱۹ ق)، صاحب کتب تکمیل الصنایع و بدایع الصنایع درباره محسنات لفظی و معنوی، تألیف شده است. در قرن دهم نیز در علم عروض و قافیه چند کتاب تألیف شده است که هیچ‌گونه تازگی‌ای در آنها دیده نمی‌شود و بیشتر زاده نیاز اهل زمان به بیان کوتاه و ساده‌ای در این دو فن است. از جمله اینهاست: رساله‌ای در قافیه تألیف امیر برهان‌الدین عطاءالله حسینی نیشابوری. دیگر کتابی است در عروض و قافیه موسوم به جمع مختصر از وحیدی تبریزی، دیگر، رساله‌ای در عروض از میرمحمد مؤمن حسینی استرآبادی که نصیرای همدانی (ف ۱۰۳۰ ق) کتابی به نام لعل قطبی در شرح این رساله نوشته است. رساله دیگر دستورالشعرا در عروض و قافیه و بدیع و سرقات شعری، تألیف محمد مازندرانی متخلص به «امانی» است. کتاب معتبر دیگری به نام مطلع تألیف رضی‌الدین محمدبن محمدشفیع که در ۱۰۶۳ ق تألیف شده است و علاوه بر عروض و قافیه به صنایع شعری نیز پرداخته است (همان: ۱۲۱/۴، ۱/۵-۴۰۱/۱-۴۰۵).

علاوه بر کتب معما و عروض و قافیه، در زمینه بدیع و صنایع شعری نیز در قرن نهم و دهم آثاری نوشته شده که یکی از معروف‌ترین آنها کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ملاحسین واعظ کاشفی (ف ۹۱۰ ق) در علم بدیع و قافیه است که از کتب قبل از خود، مثل حدائق السحر، المعجم، حقایق الحدائق و... بهره زیادی برده و با استعمال زیاد لغت عربی از سبک ساده در تعریف صناعات عدول کرده است. به دلیل اهمیت فراوان این کتاب به بررسی و تحلیل بیشتر آن می‌پردازیم:

کاشفی در این کتاب حدود سیصد صنعت بدیعی را مورد بحث قرار داده است. وی در مقدمه پس از تعریف شعر، انواع قالبهای شعری و در پی آن اقسام شعر

مردّف، محبوب، سهل و ممتنع و...) را معرفی کرده، آنگاه برخی از اصطلاحات متداول در بین شاعران (ایجاز، بسط، مساوات، مطلع و...) را توضیح داده است. در پایان مقدمه نیز اغراض شعری مانند توحید، نعت و منقبت، و... را معرفی کرده است. باب اول در صنایع شعری است. باب دوم در بیان عیوب نظم است که آن را علم نقد خوانده است. و خاتمه نیز در بیان معنی قافیه و حروف و حرکات آن نوشته شده است.

در این کتاب نوآوری چندانی به چشم نمی‌خورد و بیشتر لباسی نو بر قامت موضوعات کتاب *المعجم فی معاییر الاشعار المعجم شمس قیس رازی* پوشانده است. گفته‌اند که از لحاظ ارزش و مقام از آن فروتر است و آن را مقدماتی ساده برای *مسائل المعجم* شمرده‌اند (همان: ۱۲۱/۴). البته مؤلف مدعی است که خود برخی صنایع تازه را استخراج و کشف نموده است، از جمله اضمار الحروف، تعریف، افراد، تهجّی، اطّراد، ترویج، تفضیل، توصیل، ذواللسانین و...

قسمت عمده صنایعی که در *بدایع الافکار* آمده است به قلمرو زیبایی‌شناسی کهن شعر فارسی مربوط می‌شود که بر محور الفاظ و صورت بیرون شعر دور می‌زند و چندان توجهی به معنا و شکل درونی شعر ندارد. تکرار برخی صنایع که از کتاب *المعجم و حدائق السحر* نقل شده است، نشان می‌دهد که ذوق مؤلف یا ذوق حاکم بر عصر وی، هنوز طرفدار سبک روشن و صریح پیش از رواج پیچیده‌گویی سبک هندی است. برای نمونه توجه به تعریف و توضیح آرایه «تفویف» و «تشبیه» و استعاره در این کتاب برای اثبات این ادعا کافی است (واعظ کاشفی، *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*، ص ۸۴، ۱۰۴ و ۱۰۷).

گفتنی است که در موضوعات و فصول مختلف مقدمه، نوعی بی‌نظمی و عدم دقت به چشم می‌خورد و مباحث مربوط به قالب و مضمون را به هم آمیخته است. مثلاً غزل و قصیده و قطعه مربوط به قالب شعری و ایجاز و مساوات مربوط به علم معانی و هجو و مرثیه و خمریه و... به مضمون و محتوا مربوط است. در باب اول نیز که از صنایع شعری (در حدود سیصد مورد) بحث کرده، مباحثی چون استعاره و تشبیه نیز که مربوط به علم بیان است مطرح گردیده است؛ ولی از مجاز و انواع آن ذکری به میان نیامده است. به نظر می‌رسد که مؤلف، معانی و بیان را هنوز علوم

مستقل از بدیع محسوب نمی‌کرده است. باب دوم کتاب، یعنی عیوب سخن منظوم، اگرچه حجمی اندک دارد، از قسمتهای موفق کار واعظ کاشفی است؛ زیرا در این باب مؤلف به بسیاری از نارواییهای سخن منظوم که دیگران متعرض آن نشده‌اند پرداخته است؛ عیوبی از قبیل مصالته، عدول، تجمیع، انحراف، تخلیع، رکاکة التخلّص، و سماحة الانتها.

از قرن یازدهم نیز کما فی السّابق، اما نه در صنعت لغز و معما، آثار فراوانی به رشته تحریر درآمد که هر چند از نظر حجم قابل توجه است ولی از حیث محتوا ابتکار و نوآوری چندانی ندارند. در این قرن سه اثر قابل توجه است: یکی دستورالشّعر، دیگری انوارالبلاغه، سوم رساله بیان بدیع فندرسکی که به معرفی مختصر آنها می‌پردازیم:

دستورالشّعر کتابی است که محمد امانی مازندرانی (ف ۱۰۶۱ ق) برای شمس‌الملک و الدین محمدتقی وزیر، به رشته تحریر درآورده است. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه دانشگاه تهران با شماره ۱۳۷ محفوظ است. نویسنده آن را در سال ۱۰۴۸ ق در یکی از مدارس اصفهان به انجام رسانیده است. این کتاب در یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه نگاشته شده است. مقدمه در تعریف شعر و بیان آن، مقاله اول در علم عروض، مقاله دوم در علم قوافی، مقاله سوم در بیان صنایع شعری و خاتمه در بیان سرقات شعری است. مؤلف در تعریف و وجه تسمیه اصطلاحاتی چون شعر، عروض، نقد، بلاغت، وزن و... به طور مبسوط کار چشمگیری کرده است. با توجه به نام دستورالشّعر، انتظار می‌رود که مؤلف به مباحث عمیق‌تری پیرامون شعر و شاعری در این کتاب بپردازد و مباحث زیبایی‌شناختی سخن و عیوب و نواقص شعر و آرایه‌ها و صنایع ادبی را مطرح کند؛ اما در این کتاب سخن چندان تازه‌ای در این مقوله‌ها مطرح نشده است. مؤلف همان شیوه معمول بدیع‌نویسی را پیشه کرده و آمیزه‌ای از علم عروض و بدیع را فراهم ساخته است و نوآوری چندانی در اثر او به چشم نمی‌خورد (فتوحی ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۹).

انوارالبلاغه تألیف محمدهادی بن محمدصالح مازندرانی معروف به مترجم، از آثار سده یازدهم هجری است که در فنون سه‌گانه معانی و بیان و بدیع فراهم آمده است. کتاب چیزی جز ترجمه این فنون از زبان عربی به فارسی نیست و در مجموع حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد؛ به گونه‌ای که برخی آن را به تمامی ترجمه مطول



تفتازانی دانسته‌اند (مازندرانی، *انوارالبلاغه*، ص ۱۹-۲۰). گویا هدف مؤلف، نگارش بلاغت عربی به زبان فارسی بوده است. این کتاب در حقیقت بلاغت قرآن و زبان عربی است و ربط چندانی به زبان فارسی ندارد. امثله فارسی آن از ده بیت تجاوز نمی‌کند. قریب به تمام شاهد مثالهای عربی، تکراری و همان امثله معروف گذشتگان است. مؤلف، معانی و بیان را اصل بلاغت، و علم بدیع را تابع دو علم مذکور می‌داند. نگاه مؤلف به متون نظم و نثر فارسی بسیار اندک است و امثله بسیار نادر فارسی او بیشتر در فن سوم یعنی علم بدیع مشاهده می‌شود (همان، ص ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۰ و ۳۴۴).

از میان دانشمندان علوم بلاغی متقدم فارسی، تنها به نام رشیدالدین وطواط در این کتاب برمی‌خوریم که از او ابیاتی عربی به عنوان شاهد مثال نقل شده است (همان، ص ۳۳۵).

رساله بیان بدیع تألیف سید میرزا ابوطالب فندرسکی در قرن یازدهم است. او نواده میرفندرسکی بود و مدتی از عمر خود را در دوره صفویه صرف فراگیری علوم رایج آن زمان کرد و در نزد استادانی مثل علامه محمدباقر مجلسی تلمذ کرد. وی دو رساله فارسی در علوم بلاغی تألیف کرده است: یکی رساله بیان بدیع و دیگری رساله مجمع‌البحرین در علم عروض و قافیه. رساله بیان بدیع همان‌گونه که از نامش هویداست در علم بیان و بدیع، شامل یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه است. مقدمه نیز در تعریف علم بیان و علم بدیع است. مقاله اول در سه فصل با نام تشبیه، استعاره و کنایه؛ مقاله دوم در بیان محسنات کلام یعنی محسنات معنویه و محسنات لفظیه و خاتمه در سرقات شعریه و آنچه متصل به آن است به رشته تحریر درآمده است. شواهد کتاب علاوه بر آیات قرآن، شامل ابیات و عبارات فارسی و عربی است. امثله عربی بیشتر از مطول و ابیات فارسی بیشتر از خود نویسنده است. در مجموع باید گفت که نویسنده در تألیف کتاب به تقلید صرف از مطول تفتازانی پرداخته و تقریباً ترجمه‌ای آزاد از آن کتاب ارائه کرده است. این کتاب دارای نثر ساده و روان ولی ابداع و نوآوری در مطالب آن کم است. مطالب و امثله عربی این کتاب شباهت بسیار به کتاب *انوارالبلاغه* دارد. هر یک از فنون ادبی جداگانه بررسی شده است، اما بخش علم معانی کتاب *انوارالبلاغه* را ندارد و امثله این کتاب برعکس *انوارالبلاغه* بیشتر شواهد فارسی است.<sup>۳</sup>

در قرنهای دوازدهم و سیزدهم نیز رکود علوم ادبی، از جمله معانی و بیان و بدیع، محسوس است. نویسندگان بیشتر از کتب عربی از جمله *مطوّل و تلخیص المفتاح* تقلید می‌کنند. هیچ یک از آثار بلاغی آنان از ارزش و اعتباری شایسته برخوردار نیست و نتوانست منشأ تحول و تجدیدی بنیادین در بلاغت فارسی گردد. در میان افراد بی‌شماری که در بلاغت کتاب نوشته‌اند، نامی برجسته که بتواند با کسانی چون رشید و طواط و شمس قیس برابری کنند به چشم نمی‌خورد و ذکر نام و آثار بسیاری از ایشان تنها از لحاظ ماندن در تاریخ قابل ثبت است، وگرنه در باروری و بی‌افکندن بلاغت نوین فارسی چندان مفید نیستند.

در این دوره آثاری چون *مدارج البلاغه* رضاقلی خان هدایت، *ابدع البدایع* شمس‌العلمای گرکانی و *درّه نجفی نجفقلی میرزا و دررالادب عبدالحسین ناشر* (حسام‌العلماء آقاولی) را به دلیل شهرت بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

*مدارج البلاغه*، رضاقلی خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ ق) از نویسندگان دوره قاجار است. او تألیفات زیادی دارد؛ از جمله کتاب *مدارج البلاغه* را در علم بدیع نوشته است. این کتاب دارای یک مقدمه و فصل و خاتمه است. مقدمه کوتاه آن در سخن موزون و غیرموزون و در تعریف چند اصطلاح ادبی است. فصل در ذکر صنایع و بدایع به ترتیب حروف تهجی است که بیشترین قسمت کتاب را دربر می‌گیرد. و در خاتمه آن، که بسیار کوتاه است، بعضی عیوب شعر و سرقات ادبی مانند ایضا و اقوا و انتحال و المام، توارد و شایگان بحث شده است.

مؤلف در ایراد بر *حدائق السحر رشید و طواط* می‌گوید: «ترتیبی در تکتیب مرعی نکرده و اشعار و شواهد خوب فارسی در سلک انخراط نکشیده» و به همین علت به خواهش بعضی از دوستانش به تألیف *مدارج البلاغه* همت گماشته است (هدایت ۱۳۳۱: مقدمه).

هدایت در این کتاب ظاهراً برای سهولت در جستن صنایع به ترتیب الفبایی تن در داده است. در آوردن شواهد نیز اغلب متوجه زبان فارسی بوده، هرچند از شواهد عربی نیز استفاده کرده است. با توجه به نظری که به کتاب *حدائق السحر* دارد، تأثیر رشید و طواط در این کتاب بیش از دیگران است. در مواردی نیز مؤلف از سروده‌های خویش به عنوان شاهد استفاده کرده است.

در مجموع پس از بررسی کتاب *مدارج البلاغه* این ویژگیها را می‌توان برای آن قائل شد:

حدود ۱۲۵ صنعت و اصطلاح ادبی را بررسی کرده و مباحث علوم بلاغی را در شاخه‌های مختلف در کنار هم بیان کرده است و در مجموع این کتاب که به انگیزه اصلاح کار رشید تدوین گردیده، نتوانسته است به شهرت و عظمت *حدائق السحر* دست یابد. ارزشمندی این اثر در شواهد فارسی آن است، هر چند که برخی شواهد تکراری و نازیباست. روش ترتیب الفبایی این گونه آثار در مقایسه با روش موضوعی، چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد.

*ابدع البدایع* تألیف حاج میرزا محمدحسین قریب ملقب به «شمس‌العلمای گرکانی» و متخلص به «ربانی» (۱۲۲۲-۱۳۰۵ ش) است که از سال ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۸ ق مشغول تألیف این کتاب بود. او در این کتاب ۲۲۰ صنعت ادبی را به همراه شواهد عربی و فارسی بررسی کرده است. منابع و مآخذ مؤلف در تألیف این اثر، همچنان‌که خود مؤلف در *دباجه ابداع البدایع* نیز اشاره کرده است، عبارت‌اند از *نفحات الازهار علی نسمة الاسمار فی مدح النبی* تألیف شیخ عبدالغنی النابلسی، *انوار الریبع فی انواع البدیع* تألیف سیدعلی خان مدنی، *حدائق السحر فی دقائق الشعر* رشید وطواط، *مختصر و مطول تفتازانی*، *البدیع ابن معتر*، *العمدة ابن رشیق* قیروانی و منابعی دیگر چون *مفتاح و تلخیص* و... شمس‌العلمای در آغاز کتاب سبب تألیف و ویژگیهای این اثر را مفصل و مبسوط بیان کرده است (شمس‌العلمای گرکانی، *ابدع البدایع*، ص ۳۰). در یک بررسی منتقدانه در مورد این کتاب به نکات زیر می‌توان اشاره کرد: — گرایش به عربی، هم در نقل امثله و شواهد و هم در نامگذاری اصطلاحات و ذکر عناوین، کاملاً مشهود است.

— آوردن صنایع با حروف تهجی، جز الفبایی بودن فایده‌ای دیگر ندارد و باعث از هم جدا شدن مباحثی شده است که باید در کنار هم باشد.

— روش شمس‌العلمای در این کتاب نه بر نقد و ارزیابی و تشخیص لازم از غیر لازم، که بیشتر بر ذکر هرچه بیشتر اصطلاحات و فنون بوده است؛ به طوری که تعداد صنایع برشمرده به چند صد می‌رسد و این‌گونه برخورد با آرایه‌ها، علم بدیع را از مقصود اصلی خویش که ارائه آرایه‌های طبیعی و ذاتی زبان فارسی است، دور می‌کند.

— مؤلف در پایان کتاب از بدیعه‌سرایان نام می‌برد. اما متأسفانه در این مورد نیز به بدیعه‌سرایان عرب نظر دارد و از گویندگان فارسی زبان در این فن که تعدادشان هم کم نیست نامی به میان نمی‌آورد.

— در مجموع این کتاب از لحاظ آوردن شواهد فراوان فارسی و عربی برای صنایع بدیعی قابل توجه است. برخی شواهد سروده خود مؤلف است و برای برخی مستدرکات خود نیز، شامل شبه‌الاستخدام، ایهام‌الترجمه، مثال فارسی ذکر نکرده است. برخی شواهد نیز از شاعران گمنام است که از مزایای این کتاب محسوب می‌شود.

گره نجفی تألیف نجفقلی میرزا «آقا سردار» از اخلاف فتحعلی‌شاه قاجار است که آن را در سه فن عروض، بدیع و قافیه در طی یک هفته عاجلاً به تاریخ (۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۱ م) نوشته است. فن اول کتاب در علم عروض و شامل ۳۷ درس در موضوعات علم عروض، فن دوم در علم قافیه و شامل ۲۹ درس و فن سوم در علم بدیع و شامل صناعات لفظیه و معنوی که ۱۰۵ درس است. ترتیب ذکر صنایع در این کتاب همچون ابداع‌البدایع و مدارج‌البلاغه بر اساس حروف تهجی است؛ با این تفاوت که پس از تقسیم فنون بدیعی به لفظی و معنوی به صورت جداگانه به ترتیب الفبایی آنها اقدام نموده است. کتاب در مقایسه با آثار مشابه مطلب جدیدی ندارد و تأثیر آثار قدما به‌ویژه حدائق‌السحر در جای‌جای کتاب مشهود است. از مباحث علم معانی نیز تقریباً هیچ موردی در این کتاب مشاهده نمی‌شود. اگرچه مؤلف ضمن تقسیم صنایع بدیعی به لفظی و معنوی، مباحث معانی و بیان را جدا از صنایع بدیعی دانسته و به قول خودش آنها را ترک کرده اما تقریباً همه موضوعات علم بیان یعنی تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه را جزء صنایع بدیعی آورده است.

مؤلف با وجود ذوق ادبی و قدرت استنباطی که دارد، در این کتاب حضور کم‌رنگی دارد و به ندرت به نقد و اظهار نظر پرداخته است. البته در اثنای کتاب، بارها به اشعار خویش که چندان هم خالی از لطافت نیست استناد جسته است. در این کتاب برای اولین بار اصطلاح «توزیع» در مفهوم اصطلاح رایج امروزی «واج‌آرایی = هم‌حروفی» مطرح شده است (نجفقلی میرزا ۱۳۶۹: ۱۳۳-۱۳۴).

درر‌الادب تألیف عبدالحسین ناشر معروف به حسام‌العلما آقاولی (ف ۱۳۲۳ ق) و

مشمول بر علوم سه‌گانه معانی و بیان و بدیع است. مؤلف چه در بیان و شیوه نگارش و چه در ذکر امثله و شواهد، نگاهی عربی‌مآبانه به علوم بلاغی دارد و معتقد است که واضعان حقیقی علوم بلاغی عبدالقاهر جرجانی و ابویعقوب سکاکی هستند، «بعد از عبدالقاهر و سکاکی هر کس تألیف یا تصنیفی در این علم کرده از آثار همانها اقتباس نموده و گفته‌های عبدالقاهر را شرح و بسط داده» (ناشر ۱۳۳۶: ۱۵).

این کتاب از ایجاز و اختصار خاصی برخوردار است و به نظر می‌رسد که برای آشنایی با بلاغت سنتی به صورت مختصر و مفید و به زبان فارسی یکی از بهترینها باشد. در ارائه امثله و شواهد بیشتر به زبان عربی توجه دارد و به نظم و نثر مثالهای فراوانی آورده است و از فارسی، گرچه نه به اندازه عربی، شواهدی ذکر نموده، بیشتر به سعدی و حافظ و خیام نظر داشته است. در موارد بسیاری نیز هیچ‌گونه شاهی از فارسی ذکر نکرده است (همان: ۱۷ و ۱۰۹).

مؤلف، برخلاف اکثر عالمان علوم بلاغی فارسی که به نوعی تحت تأثیر حدائق‌السحر و المعجم و... هستند بیشتر از آثار بلاغی عربی چون اسرارالبلاغه، دلائل‌الاعجاز و مفتاح‌العلوم متأثر است. نکته قابل توجه در مورد این کتاب اینکه مباحث «اقتباس، تضمین، عقد، حل، تلمیح، حسن ابتدا، تخلص و حسن انتها» را تحت عنوان ملحقات سرقات آورده است. در پایان کتاب نیز صنایع مخصوص به شعر را در هشت مورد، ارسال مثل، ارسال‌المثلین، حسن مطلع، حسن تخلص، حسن مقطع، سؤال و جواب، لغز و معما مطرح کرده است.

بلاغت ادب فارسی در قرن چهاردهم، در دو نیم قرن قابل نقد و بررسی است. در نیم قرن اول، بیشتر، نویسندگان به کتابهای قبل توجه داشته‌اند که تعدادی از آنها همان مطالب را عیناً بیان کرده‌اند و گروهی نسبت به بعضی مطالب اظهار نظر کرده و صناعات را به شکل تقریباً موضوعی بررسی کرده‌اند و یا تعداد محدودی از صناعات جدید را به آن افزوده‌اند. در این بخش از هر دو گروه آثاری را معرفی و نقد و تحلیل می‌نماییم:

هنجار گفتار تألیف سیدنصرالله تقوی (۱۲۸۲-۱۳۶۷ ق) از نویسندگان قرن چهاردهم است که به علوم بلاغی علاقه زیادی داشته است و در محضر شمس‌العلماء گرکانی کسب فیض کرده است. کتاب هنجار گفتار مشتمل بر یک مقدمه، سه فن و

خاتمه است. مقدمه در بیان فصاحت و بلاغت و چند فصل است. سه فن کتاب عبارت‌اند از: فن اول در علم معانی و شامل هشت باب، فن دوم در علم بیان و شامل چهار مبحث، و فن سوم در علم بدیع و شامل ۱۱۵ صنعت ادبی است. خاتمه کتاب نیز در تنبیه بر اموری چند است.

نویسنده در نوشتن این کتاب، به *ابدع‌البدایع* شمس‌العلماء و *انوارالربیع* سیدعلی‌خان مدنی نظر داشته و بعضی شواهد آنها را ذکر کرده است. مؤلف چنین ادعا کرده است: «پس از تألیف این نامه اگر گفته شود زبان فارسی نیز مانند زبان تازی بر پایه و اساسی قرار یافته گزاف نخواهد بود» (تقوی ۱۳۱۷: مقدمه، ص «ب») اما به نظر می‌رسد که نصرالله تقوی نیز بیان‌کننده همان مسائل و موضوعاتی است که دیگران بارها و بارها مطرح کرده‌اند. علاوه بر این، مسائل مطروحه در این کتاب، به‌ویژه در بخش بدیع، به صورتی مغشوش و درهم و بدون در نظر گرفتن تبویب و فصل‌بندی خاصی، لااقل در زمینه لفظی و معنوی، بررسی شده است؛ مثلاً توجیه، ایهام، تسمیط و جناس و اقتباس و معما و... همه و همه در کنار هم، تحت عنوان کلی بدیع مطرح گردیده‌اند و به ماهیت متفاوت آنها توجهی نشده است؛ از آنجا که مؤلف اعتقاد دارد: «وجوه بدیعیّه محدود به حدی و محصور به عددی نیست» (همان: ۲۶) در مواردی اقدام به کشف و معرفی صنایع جدید نموده که زیبا نیستند و یا با نامی دیگر در کتب قبل ذکر شده است؛ مثل ایهام توالد ضدین، ایهام تشابه. نکته قابل ذکر دیگر اینکه تأثیر کتب بلاغی متقدمان از عرب به ویژه *مطول* تفتازانی هم در تبویب و فصل‌بندی مسائل بلاغی و هم در ترتیب و توالی کلی مطالب و تعاریف و امثله و شواهد مشهود است. شواهد و امثله فارسی این کتاب، کمتر از عربی است و بیشتر از آثار رشید و طواط و شمس قیس نقل شده است. مشترکات فراوان این کتاب با *حدائق‌البلاغه* شمس‌الدین فقیر دهلوی به ویژه در نقل شواهد و تعاریف حکایت از اقتباس مؤلف هنجارگفتار از *حدائق‌البلاغه* دارد که در بخش معرفی *حدائق‌البلاغه* و مقایسه آن با آثار بلاغی دیگر به آن خواهیم پرداخت. در بیان بعضی موضوعات دیدگاه انتقادی صاحب هنجارگفتار مشهود است.

*معالم‌البلاغه* تألیف محمدخلیل رجایی اثری است در علم بلاغت و علم توابع بلاغت مشتمل بر اصول عمده و فواید مهمه هر دو علم با ذکر شواهد و امثله عربی

و فارسی که در یک مقدمه و سه فن مرتب گردیده است: فن اول: علم معانی؛ دوم: علم بیان که این دو علم را روی هم رفته علم بلاغت گویند؛ سوم: علم بدیع که آن را توابع بلاغت نیز می‌نامند (رجایی ۱۳۵۹: ۲).

در تعریفات و نقل امثله و شواهد توجه اصلی مؤلف به عربی است؛ بدین معنا که ابتدا به ذکر امثله تازی اعمّ از آیه، حدیث و شعر مبادرت کرده سپس به فارسی پرداخته است. از محسنات کار مؤلف اینکه همواره در پی آوردن صنایع بدیعی مشهور بوده و از ذکر فنون غیر لازم و تفنّنی سر باز زده است؛ خود نیز می‌گوید:

آنچه تاکنون از صنایع بدیعی نگارش یافت بر طبق مشهور بود و گر نه تعداد وجوه تحسین کلام را اعمّ از لفظی و معنوی به طور دقیق نمی‌توان معین کرد (همان: ۳۲۱).

در میان شعرای فارسی‌زبان بیشتر به فردوسی، مسعود سعد، خاقانی، نظامی، عبدالواسع جبلی، سعدی و حافظ، و در میان شعرای عرب بیشتر به اعشی، ابونواس، ابوالعلا، متنبی، امرؤ القیس و حریری نظر داشته است. تأثیر پیشگامان بلاغت فارسی از قبیل رشید و طواط و شمس قیس در جای‌جای کتاب مشهود است. علاوه بر اینکه در تعریفات و شواهد، مشترکات این دو کتاب زیاد است، نمونه‌های فراوانی از اشعار شمس‌الدین فقیر دهلوی، مؤلف *حدائق البلاغه*، نیز در این کتاب به چشم می‌خورد. نکته آخر اینکه این کتاب از جهت شمول بر علوم سه‌گانه بلاغت و شرح و تفصیل کافی در هر مورد، برای جویندگان مباحث بلاغت سنتی راه‌گشاست، اما همچون بسیاری آثار از این نوع، فاقد هرگونه نوآوری و ابداع و خلاقیت است و فقط به معرفی آرایه‌های معروف، آن هم در چهارچوب تعاریف و امثله متقدمان پرداخته است.

در قرن چهاردهم جلال‌الدین همایی (۱۲۷۸-۱۳۵۹ ش) نیز در زمینه علوم بلاغی دو اثر مطرح و ارزشمند ارائه کرد که به اختصار به بررسی آن دو می‌پردازیم:

۱. معانی و بیان، ۲. فنون بلاغت و صناعات ادبی.

معانی و بیان: چهارچوب اصلی مطالب کتاب از سالهای ۱۳۰۸ برای تدریس در مدرسه صادقیه تبریز فراهم آمده است و چیزی جز تلخیص مباحث کهن بلاغت نیست. منظور اصلی بیان مطالب فن بلاغت و تفهیم آن به دانشجویان است (همایی ۱۳۷۰: ۹). مؤلف معتقد است:

تاکنون در فارسی علم معانی و بیان ظهور نکرده و تألیفی در آن نشده و احیاناً اگر چیزی به فارسی نوشته شده همان معانی و بیان عربی است که به فارسی ترجمه شده است (همان: ۱۵).

در اکثر موارد، مؤلف از آوردن امثله و شواهد فارسی فروگذار نکرده است. علاوه بر این اقدام، به ارائه برخی برابره‌های فارسی برای اصطلاحات بلاغی نموده که پاره‌ای از آنها در زبان فارسی جا افتاده است. مثلاً «سخندانی» به جای «بلاغت»، «گشاده‌زبانی» به جای «فصاحت»، «پچیدگی» به جای «تعقید» (همان: ۸۳-۸۴).

با وجود حرفهای تازه استاد همایی در این کتاب و تلاش دلسوزانه ایشان در جستن مصداقها و نمونه‌های فارسی برای بسیاری مباحث بلاغت، در مجموع سایه ویزگیهای زبان عربی و شواهد و امثله کهن عرب که در اکثر آثار بلاغی تکرار می‌شود، بر سر این کتاب سنگینی می‌کند. به دلیل اطلاعات وسیع استاد در زمینه علوم ادبی گهگاه به نقد و اظهار نظرهایی پرداخته است که بسیار ارزشمند و مغتنم است. نمونه این نقدها را در زمینه فصاحت و بلاغت، مجازها و استعاره مصرحه و مکنیه می‌توان ملاحظه نمود (همان: ۲۷، ۴۰، ۴۹ و ۲۳۳).

فنون بلاغت و صناعات ادبی اثر دیگر جلال‌الدین همایی، در دو جلد تدوین شده است: جلد اول، در صنایع لفظی بدیع و انواع شعر فارسی به سال ۱۳۳۹ ش و جلد دوم، در صنایع معنوی بدیع و سرقات ادبی به سال ۱۳۵۳ ش چاپ شده است. مؤلف غرض اصلی از تألیف کتاب را تعلیم نوآموزان و دانشجویان ادب دانسته است و مخصوصاً کتاب را چندان ساده و قابل فهم و خالی از حشو و زواید نوشته است که برای دانشجویان رشته‌های دیگر و حتی سایر طبقات و اصناف علاقه‌مند، قابل استفاده باشد.

در جلد اول به دنبال صنایع لفظی، بحثی نسبتاً مفصل درباره قالبهای مختلف شعر فارسی آورده که در نوع خود از قسمتهای مفید کتاب است. جلد دوم نیز شامل صنایع معنوی است. مؤلف به روش پیشگامان بلاغت فارسی از قبیل رشید و طواط و شمس قیس، در این کتاب از مباحث علم معانی سخنی به میان نیاورده و موضوعات مربوط به علم بیان از قبیل تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه را نیز در زمره صنایع معنوی منظور داشته است. در پایان نیز از سرقات مختلف شعری و پاره‌ای مصطلحات ادبی سخن گفته است.

از میحاسن عمده این اثر، طرح صنایع مرتبط به هم، در کنار یکدیگر است که



نوعی طبقه‌بندی علمی از آن قابل استخراج است. علاوه بر این، همایی در این کتاب همواره دیدگاه منتقدانه خود را ابراز داشته و در واقع بر اساس نقد زیباشناختی آرایه‌های ادبی به ذکر صنایع عمده ادبی که در آرایش کلام مؤثرند، پرداخته و از ورود به تفننات پرهیز کرده است؛ داوریهای مؤلف در باب صنایع، اغلب صائب و عالمانه است. سبک نگارش کتاب نیز ساده و قابل فهم همگان است. بیشتر شواهد شعری فارسی است و تعداد محدودی امثله و شواهد عربی نیز در کتاب وجود داد.

توجه مؤلف به آثار بلاغی مهم از جمله *حدائق السحر و المعجم* در جای‌جای کتاب به چشم می‌خورد و علاوه بر ساختار کلی کتاب از جهت احتوا بر مباحث و موضوعات بلاغی به روش غیر از روش عرب، در نقل امثله و شواهد نیز از این آثار سود جست است. در بسیاری موارد نیز به آرا و نظرات آنها استناد کرده است (همو ۱۳۶۷: ۳۹۶). در مجموع پس از گذشت چندین قرن، هنوز هم سایه رشید و طوطا و شمس قیس بر سر این کتاب سنگینی می‌کند و این امر علاوه بر جایگاه بلند آن بزرگان در بلاغت فارسی و تأثیر و نفوذ فراوان آنان در اخلاف و آیندگان، بیانگر نوعی رکود و ایستایی در بلاغت فارسی نیز هست. این اثر با همه محسناتی که نسبت به آثار مشابه دارد، تنها دربردارنده اهم فنون و صناعات معمول در زبان فارسی است که از خرمن عظیم بلاغت سنتی فراهم آمده است و نشان می‌دهد که مؤلف به هیچ‌وجه به دنبال نوآوری و ابتکار و نگاهی تازه به کارکرد بلاغی زبان فارسی نبوده است.

کتاب دیگر، *اصول علم بلاغت در زبان فارسی* تألیف غلامحسین رضائزاد «نوشین» است. مؤلف دلیل تدوین کتاب را خالی بودن پهنه ادب فارسی از کتابی جامع در بلاغت می‌داند و اظهار می‌دارد که «چون با کمال تأسف کتب بلاغی جامعی در این زبان موجود نبود» (رضائزاد ۱۳۶۷: مقدمه، ص ۳) دست به این کار زده است. کتاب، علی‌رغم عنوانش که باید مبتنی بر اصول بلاغت فارسی باشد، از سه شعبه علوم بلاغی فقط به علم معانی پرداخته و از بیان و بدیع بحثی به میان نیاورده است. این در حالی است که مبنای بلاغت فارسی بیشتر بر محور بدیع و بیان دور می‌زند.

مؤلف در یک مقدمه صدوسی‌وشش صفحه‌ای گرچه به بررسی بسیاری از مسائل پرداخته، اما راه اطناب پیموده است و به مسائلی چون منشأ انگیزش هنر و کیفیت

عمل نفس، تاریخچه مسائل شاهدبازی و... پرداخته است که به نظر می‌رسد اگرچه این مسائل بی‌ارتباط با بلاغت نیست، اما پرداختن به علوم بلاغی الزاماً طرح آنها را نمی‌طلبد.

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی، مؤلف به بحث از فصاحت و بلاغت پرداخته و سپس وارد موضوع اصلی کتاب یعنی علم معانی شده و در این باره به تفصیل سخن گفته است. البته در ارائه مصادیق و شواهد بیشتر به شعر و به ندرت به نثر پرداخته است.

یکی از نکات گفتنی در مورد این کتاب نوعی اطنابهای بی‌مورد در بیان مطالب و مصادق تراشیهایی غیرلازم است. مثلاً برای موارد کاربرد ادات شرط بیش از پنجاه مورد همراه با شاهد و مثال ذکر می‌کند و یا در مبحث اطناب علاوه بر انواع اطناب به عنوان تبصره ۴۸ مورد از اطنابهای حافظ را شرح می‌دهد. برای حرف ندا ۳۲ مورد معنای مجازی نیز در نظر گرفته که برای خواننده مرز بسیاری از آنها نامشخص است. (همان: ۲۲۵، ۳۶۷ و ۴۶۱)

علم بدیع در زبان فارسی هم کتابی است که سید محمدرضا دایی‌جواد و به منظور تدریس تألیف کرده است. او پس از شرح مختصری درباره کلام منظوم و منثور و تعریف شعر از دیدگاه علوم زیباشناسی، به اختصار مبحث معانی و بیان را در پنج صفحه بیان کرده و سپس صنایع مختلف بدیعی را به سه دسته شامل محسنات لفظی، معنوی و مشترک تقسیم نموده و جداگانه به شرح هر یک پرداخته است.

این کتاب از حیث سادگی بیان و اشمال بر اکثر صنایع معتبر و شناخته‌شده بدیعی، سودمند است. تنظیم مطالب به ترتیب الفبایی است و در ذکر شواهد و امثله توجه بیشتر به زبان فارسی بوده است و رد پای علمای آغازین بلاغت فارسی از جمله رشید و طواط در این کتاب به چشم می‌خورد (دایی‌جواد ۱۳۳۵: ۲۳). مؤلف در برخی موارد به اطناب و در برخی موارد به ایجاز، مطالب را ادا کرده است. در مجموع کتاب مورد نظر از این جهت که توجه خاصی به زبان فارسی دارد و شامل اکثر مباحث بدیع سنتی است و بیانی ساده و بی‌تکلف دارد، در نوع خود از آثار سودمند زبان فارسی است.

زیب سخن یا علم بدیع پارسی اثر سید محمود نشاط از ادبای قرن چهاردهم است که صنایع و محسنات بدیعی را به ترتیب حروف الفبا تدوین کرد، اما اجل او را مهلت نداد و کار را فقط تا پایان اصطلاح «ثنا» از حرف «ث» انجام داد.

این کتاب در دو مجلد تألیف شده است. جلد اول دو فصل دارد: فصل نخست، شامل هجده بخش، در مقدمات است و در آن مباحثی از قبیل تعریف علم بدیع و پیدایش آن، علوم بلاغت، انواع شعر، تقسیم‌بندی صنایع بدیعی و قصاید بدیعی آمده است. فصل دوم در محسنات و صنایع بدیعی است که در آن حرف الف را از صناعات تا صنعت التفات مطرح شده و در آبان ۱۳۴۲ به اتمام رسیده است. در جلد دوم صنایع بدیعی را به همان ترتیب از صنعت «التفات» تا پایان اصطلاح «ثنا» جمع‌آوری کرده و در سال ۱۳۴۷ به پایان رسانده است.

نویسنده از منابع زیادی در تدوین کتاب بهره گرفته است؛ از جمله ترجمان‌البلاغه، حدائق‌السحر، المعجم و حدائق‌البلاغه. گفتنی است که کثرت مطالب مقدمه، مؤلف را از پرداختن جدی به مسائل باز داشته است و در مواردی، توضیحات او به ایجاز مخلّ منتهی شده است.

مؤلف ضمن میل به تجدّد و نوگرایی، به‌ویژه در مقدمه، در ارائه صنایع همواره تابع نظر اربابان بلاغت بوده و پای از حد سنت فراتر ننهاد و از نقد و تحلیلهای جدی در آرا متقدمان سر باز زده است؛ حتی سایه سنگین امثله کهن بر سر کتاب احساس می‌شود و در استناد به سخن متأخران مردد است. خود می‌گوید:

در عین حال به حسب ضرورت از اشعار متوسطان و متأخران هم به جای خود استناد جستیم و ما را در این باب جای ملامت نیست (نشاط ۱۳۴۶ : ۹).

تحمیل ترتیب الفبایی بر فتون ادبی، عدم توجه به نقد صناعات، اطناب فراوان، عدم تفکیک اصطلاحات و صناعات علم معانی و بیان و بدیع و تکرار یک صنعت با نامهای مختلف از عیوب این کتاب است و تلاش مؤلف در گرد آوردن و در دسترس قرار دادن اطلاعات فراوان تاریخی و ادبی مفید، هر چند به اختصار و ذکر منابع مطالب نقل قول، و داشتن شواهد فراوان فارسی، از امتیازات این اثر محسوب می‌شود.

اثر دیگر، معانی بیان اثر غلامحسین آهنی است. به نظر می‌رسد که مؤلف در نامگذاری این اثر دقت لازم را نداشته است، چرا که اولاً شکل درست و منطقی آن

«معانی و بیان» است؛ در ثانی کتاب برخلاف نام آن، شامل فنون معانی، بیان، و بدیع است، نه معانی و بیان. به هر حال مؤلف مدعی است که «در ترتیب و تنظیم و تلفیق و تألیف مطالب این کتاب بیش از حدّ طاقت و توان خویش دقت و تأمل کرده است» (آهنی ۱۳۶۰: مقدمه، ص «ی»).

به طوری که از متن کتاب برمی آید، مؤلف علاوه بر استفاده از کتب بلاغت عربی، به ویژه *مفتاح العلوم سکاکی* و *مطول تفتازانی*، به آثار بلاغی متقدمان زبان فارسی نیز به ویژه در نقل امثله و شواهد، توجه داشته است (همان: ۲۳۵ و ۲۴۰). کتاب مذکور که از اقتباسهای فراوان و رایج اهل فن خالی نیست، چون به قصد تدریس در دانشگاه تدوین گردیده، از جامعیتی نسبی برخوردار است و برای طالبان مباحث بلاغت سنتی مفید است.

آیین سخن هم مجموعه‌ای مختصر است در دو فن معانی و بیان، تألیف ذبیح‌الله صفا که به قول خود مؤلف چیزی نیست جز «بعضی قواعد معانی و بیان با ذکر نمونه‌هایی از سخنان فارسی چنانکه قابل استفاده مبتدیان در تحصیل علوم ادبی است» (صفا ۱۳۶۹: ۶).

در مجموع این کتاب حرف تازه‌ای ندارد و مختصری است از علم معانی و بیان عربی با امثله فارسی که نسبت به بسیاری آثار مشابه در جایگاه پایین‌تری قرار دارد. معانی و بیان تألیف جلیل تجلیل است که به قصد تدریس در دانشگاه و جهت استفاده دانشجویان دوره کارشناسی در حجمی اندک فراهم آمده است. مطالب این کتاب نیز در مجموع در چهارچوب معانی و بیان سنتی است، اما به صورتی خلاصه مطرح گردیده است. در زمینه امثله و شواهد، مؤلف اغلب به نمونه‌های کهنه و تکراری گذشتگان اکتفا نکرده و شواهد تازه‌تری از نظم فارسی ارائه نموده است و تنوع و تازگی خاصی به کتاب خود بخشیده است. البته توجه مؤلف در شواهد بیشتر به سمت نظم است تا نثر، ولی در مجموع، با توجه به حجم اندک، جامعیت نسبی، امثله متنوع عربی و فارسی و قدیم و جدید و تمرینات مفید و سادگی بیان، برای طالبان این علم راهگشا خواهد بود.

جناس در پهنه ادب فارسی کتاب دیگری از جلیل تجلیل است با حجمی اندک اما با عمق و احتوای کافی، اختصاصاً در باب صنعت جناس.

این کتاب علاوه بر مقدمه جامع و دانشمندانه‌اش، از تحلیلهای دقیق علمی و ذوقی نیز برخوردار است. در این کتاب از منابع متعدد عربی و فارسی از جمله *مطول*، *اسرارالبلاغه*، *انوارالرّبيع*، *جواهرالبلاغه*، *المعجم*، *حدائق السّحر*، *ترجمانالبلاغه* و *ابدع‌البدایع* استفاده شده است.

مؤلف در مقدمه ضمن پرداختن به ماهیت جناس، آن را ناشی از تشابه صوتی الفاظ می‌داند که در همه یا بعضی از بخشهای آن تداعی آهنگ احساس می‌شود و این تداعی خود موجب تداعی معانی آنها و سبب ایجاد لذت در شنونده می‌شود و این دو خود از سرچشمه‌های اصلی زایش هنر، زیبایی و بلاغت است. از دیگر ویژگی‌های قابل ذکر کتاب این است که تعاریف مختلف جناس را به ترازوی نقد می‌نشانند و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که «شرط جناس اختلاف در معنی است با حفظ همانندی یا همانندی‌گونه‌ای در لفظ» (تجلیل ۱۳۷۱: ۱۸).

در بخش دیگری از این کتاب از موضوعاتی چون پیوند جناس با توریه، همانندی جناس و ترصیع به اختصار بحث شده است.

آثار بلاغی میرجلال‌الدین کزازی: ۱. زیباشناسی سخن پارسی (معانی) ۲. زیباشناسی سخن پارسی (بیان) ۳. زیباشناسی سخن پارسی (بدیع).

۱. زیباشناسی سخن پارسی (معانی): به اعتقاد مؤلف این کتاب «تلاشی است در بازیافت و بازساخت ادب پارسی از دید زیباشناسی در قلمرو علم معانی» (کزازی ۱۳۷۰: ۱۰).

کزازی معتقد است که با کمال تعجب پس از گذشت هزار سال بر ادب فارسی «هنوز ابزارهای شناخت این ادب به‌روشنی و کارایی به دست داده نشده» (همان: ۹)، از طرفی زبان فارسی و عربی همچنان که از جنبه زیباشناسی متفاوت‌اند، از جهت بلاغی نیز متفاوت‌اند و به کارگیری الگوهای بلاغت عربی در فارسی کار چندانی در باز نمودن جنبه‌های زیباشناسانه این زبان نخواهد کرد و در طول زمان نیز «در بررسی زیباشناسانه آن از روشهایی سخن رفته است که پیوند چندانی با زبان و ادب پارسی ندارد» (همان: ۱۰).

بزرگترین هنر مؤلف، علاوه بر فارسی گردانیدن عناوین و اصطلاحات، فارسی گردانیدن امثله و شواهد است. البته چون این کتاب برای دانشجویان نوشته شده است، تا حدی پیکره اصلی آن همان بلاغت کهن است و در نقل شواهد و امثله نیز

از نظم و نثر متأخران و معاصران استفاده چندانی نشده است. در هر حال تلاش مؤلف برجسته این اثر در ریختن مباحث علم معانی در قالب زبان فارسی و جستن مصداقهای مناسب فارسی — که کار آسانی نیست — گامی درخور تقدیر به سوی تحول آفرینی در بلاغت فارسی است.

۲. زیباشناسی سخن پارسی (بیان): هر چند مؤلف در این کتاب نیز بیان کاملاً جدیدی دارد و کتاب از مطالب سودمندی برخوردار است و دقت مؤلف در انتخاب امثله و شواهد ستودنی است، اما باز هم، فارسی‌گرایی شدید مؤلف، بعضی از محققان را از خیر استفاده از آن کتاب باز می‌دارد. در مجموع این کتاب نیز طرح و پیام جدیدی برای بلاغت فارسی ندارد.

۳. زیباشناسی سخن پارسی (بدیع): در این کتاب نیز مؤلف به ابداع و نوآوری و تجدد و تحول بنیادی در مباحث بلاغی پرداخته است و طرح و محتوای آن چیزی جز بدیع سنتی نیست. البته باز هم تلاش هنرمندانه مؤلف در فارسی‌گردانیدن اسامی و اصطلاحات بلاغت و یافتن شواهد و امثله فارسی کاری بسیار ستودنی است. (همانجا)

آثار بلاغی سیروس شمیسا: ۱. نگاهی تازه به بدیع ۲. معانی ۳. بیان ۴. بیان و معانی.

۱. نگاهی تازه به بدیع: اساس کار این کتاب به گفته مؤلف بر «فنون بلاغت و صناعات ادبی» جلال‌الدین همایی است (شمیسا ۱۳۷۰ الف: ۱۰). مؤلف در این کتاب بیشتر به دنبال تنظیم و ترتیب و بازنویسی و قاعده‌مند کردن مباحث سنتی بدیع فارسی است و می‌کوشد تا با توجه به وجود ارتباطات لفظی یا معنوی بین صنایع مختلف به دسته‌بندی آنها بپردازد. شمیسا ضمن تقسیم صنایع به لفظی و معنوی، صنایع لفظی را در سه قسمت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد: روش هماهنگ‌سازی یا تسجیع، روش همجنس‌سازی یا تجنیس، روش تکرار.

مؤلف با اعتقاد به اینکه علم بدیع باید بر مسموعات متکی باشد نه مکتوبات، به ادغام برخی صنایع لفظی پرداخته است. در بخش روش تکرار نیز به بیان برخی از ویژگیهای ملموس زبان فارسی که باعث زیبایی کلام می‌شود، از جمله هم‌حروفی و هم‌صدایی، پرداخته است. او فصلی از بدیع را نیز به صنایعی که فاقد ارزش موسیقایی است اختصاص داده است. در بخش دوم کتاب با عنوان «بدیع معنوی» نیز

کلیه صنایع معنوی را در پنج فصل مورد بررسی قرار می‌دهد: تشبیه، تناسب، ایهام، ترتیب کلام، تعلیل و توجیه.

در فصل اول این بخش به آن دسته از صنایع بدیعی که ژرف‌ساخت آنها تشبیه است، از جمله مبالغه و اغراق، جمع و تفریق و تجاهل‌العارف، پرداخته است. در فصل دوم (تناسب) به تجزیه و تحلیل آن دسته از صنایع که ژرف‌ساخت آنها تناسبات معنایی بین اجزای کلام است، از جمله مراعات نظیر، تلمیح، تسهیم، براعت استهلال و... پرداخته شده است. برخی صنایع لفظی از جمله جناس مذیل و اشتقاق به دلیل شمول آنها در حیطه تناسب معنایی در این فصل قرار گرفته است. تضاد یا طباق نیز همراه با برخی موضوعات جدید بی‌سابقه در بدیع سنتی چون «جابه‌جایی صفت»، «صدا معنایی»، «استثنای منقطع»، در این فصل مطرح گردیده است.

در فصل سوم با عنوان ایهام به بحث درباره صنایعی چون ایهام، تناسب، استخدام، و مدح شبیه به ذم پرداخته است که در آن کلمات موهم معانی مختلف‌اند. در فصل چهارم که با عنوان ترتیب کلام مشخص گردیده، صنایعی چون لفّ و نشر، تقسیم، سیاق‌الاعداد، و تنسیق‌الصفات، که به نوعی نظم و ترتیب در آنها لحاظ گردیده، مورد بررسی قرار گرفته است. و در فصل پنجم با عنوان تعلیل و توجیه، صنایعی که در آنها توجیه و تعلیل ادبی به کار رفته مورد توجه قرار گرفته است، از جمله حسن تعلیل، مذهب کلامی، و سؤال و جواب.

به هر حال روش شمیسا در این کتاب می‌تواند گامی مؤثر در راه پیرایش و تنقیح در انبوه مغشوش صنایع بدیعی قلمداد گردد و الگویی عملی و قابل تقلید برای سایر محققان باشد که با نگرشی مستدل و عملی به تحلیل مباحث مختلف علوم بلاغت بپردازند.

۲. معانی: این اثر سیروس شمیسا در نوع خود از آثار موفق و مطرح در زبان فارسی است. البته مؤلف در این کتاب، از روش متقدمان سریچی نکرده و کوشیده است «حتی‌المقدور بر مبنای کلی همان بحثها به طرح نکات و مطالب تازه‌ای که مطابق روح زبان فارسی است بپردازد» (همو ۱۳۷۴: ۱۰).

از آنجا که مؤلف معتقد است «کسانی بر مبنای کتب عربی، کتبی به فارسی در باب معانی نوشته‌اند که فقط زبان آنها فارسی بود» (همان: ۲۱-۲۲) و «قوانین نوشتاری و گفتاری و به طور کلی امکانات زبانی، در هر زبانی متفاوت است» (همان:

ص ۲۲) و «در کتب معانی سنتی دقت بر زبان عربی بوده و زوایای زبان فارسی مورد جستجو قرار نگرفته است» (همان: ۱۸۱) در این کتاب سعی در بهسازی مباحث سنتی علم معانی دارد. و انصافاً با توجه به تسلط بر بلاغت سنتی و آگاهی از زبانشناسی جدید غربی و آشنایی دیرین با زبان و ادب فارسی، توانسته است آمیزه‌ای درخور از معانی قدیم و جدید عرضه کند که در مقایسه با بسیاری آثار مشابه متأخران و معاصران کم نظیر است.

باری، با توجه به اینکه مباحث معانی سنتی بر اساس زبان عربی و بر مبنای اثبات اعجاز قرآن مجید وضع گردیده و نوشتن کتابی صددرصد بر مبنای طبیعت و امکانات زبان فارسی، گام نهادن بر جاده‌های دور و دراز و بکر و ره‌نسپرده است، تلاش مؤلف را در انتخاب شواهد و امثله فارسی از دوره‌های مختلف زبان فارسی، باید ستود؛ ضمن اینکه نقل تئوریهای غربی و جستن مصداقهای مناسب از بزرگان ادب فارسی برای آنها، با توجه به هویت ممتاز و متفاوت زبانهای مختلف، چندان به صلاح زبان فارسی نیست و مشکل بلاغت فارسی را چندان حل نخواهد کرد.

در این کتاب گاه مؤلف با همه گرایش‌هایی که به تازگی و تنوع مطالب دارد، به همان استنباطهای سنتی تن می‌دهد (نک: همان: ۶۹، ۷۰، ۱۶۷ و ۱۶۸).

۳. بیان: چهارچوب اصلی کتاب، به اقرار خود مؤلف، همان مقوله‌های کهن علم بیان است (همو ۱۳۷۰: ب: ۱۰). اما طرح نظریات تازه در جای‌جای کتاب به خصوص در ارائه امثله و شواهد قدیم و جدید زبان و ادب فارسی بر ارزشمندی این اثر افزوده است. علاوه بر این، مؤلف برخی اسامی و اصطلاحات اروپایی چون آرکی‌تایپ، پرسونیفیکاسیون، آنیسم، فابل و سمبل را در زبان فارسی به کار گرفته است.

معانی و بیان هم عنوان اثری از محمد علوی مقدم و رضا اشرف‌زاده است. چهارچوب اصلی کتاب تقریباً همان معانی و بیان سنتی است که به اختصار تدوین گردیده است و در نقل امثله و شواهد و بیان پاره‌ای مطالب، تازگیهایی دارد. شواهد تازه این کتاب فراوان است و از نثر فارسی نیز در موارد بسیاری به عنوان شاهد استفاده شده است و در آوردن شواهد در کنار متقدمان، به متأخران و معاصرانی چون بهار، شهریار، اخوان، نادریور، و علیرضا قزوه نیز نظر دارد. نقد و تحلیل و اظهار نظر، اگرچه نه در سطح گسترده، از دیگر ویژگیهای این کتاب است (علوی مقدم و اشرف‌زاده ۱۳۷۶: ۴۷ و ۵۶).



بیان در شعر فارسی تألیف بهروز ثروتیان نیز به مباحث علم بیان در حوزه شعر پرداخته است. مؤلف در این کتاب بیشتر به آوردن مثال و نمونه و تحلیل و تفسیر آنها پرداخته است تا به تعریف و توضیح عناوین و اصطلاحات، و این روش، برای ملموس کردن موضوعات پیچیده بلاغی روش مناسبی است. چهارچوبه اصلی این کتاب نیز همان استخوان‌بندی بیان سنتی عربی، در قالب فارسی و همراه با امثله فارسی است، اغلب امثله نیز از نظامی و حافظ نقل گردیده و به ظرایف و دقایق زیباشناسانه نظم و نثر معاصر به طور جدی پرداخته نشده است. در مواردی نیز مؤلف به فارسی گردانیدن اصطلاحات فن بیان مبادرت ورزیده است، مثلاً کاربرد «گمان‌انگیزی» به جای «ایهام»، «جابه‌جایی» به جای «مجاز»، «گروگانگیری» به جای «استعاره».

از مسائل قابل ذکر درباره این کتاب اینکه مبحث «ایهام» و «ایهام تناسب» را که اکثر علمای بلاغت آن را جزو بدیع آورده‌اند، در علم بیان مطرح کرده و آن را شکلی از خیال قرار داده (ثروتیان ۱۳۶۹: ۹۱). و فصول جدیدی چون «رندی در کنایه»، «نماد یا نشانه»، «صحنه‌سازی برای رمز نهانی داستانها» را نیز بر مقولات علم بیان و شکل‌های خیال افزوده است (همان: ۱۳۱، ۱۴۳ و ۱۵۱؛ نیز نک: شعبانی ۱۳۸۳: ۶۳-۱۷۶). مطمئناً تألیفات و رساله‌های دیگری نیز در زمینه‌های مختلف علوم بلاغی در دوره‌های مختلف ادب فارسی وجود دارد که از مهم‌ترین آنها در دوره معاصر به آثار ارزشمندی چون طراز سخن در معانی و بیان و زیور سخن در علم بدیع از محمدعلی صادقیان و بدیع و نقد بدیع از محمد فشارکی می‌توان اشاره کرد که پرداختن به همه آنها فرصت و مجال دیگر را می‌طلبد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. از دیرباز، پرداختن به علوم بلاغی در بین علما و منتقدان فارسی زبان رواج داشته است. از آنجا که کار اصلی علمای بلاغت، نوعی نظریه‌پردازی در ادبیات است، آثار بلاغی می‌تواند زمینه‌ساز نوعی نقد روشمند و مطلوب باشد؛ لذا بلاغت و نقد ادبی با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند.

۲. امر بلاغت و آرایه‌های لفظی و معنوی کلام، خاصّ زمان و مکان و قوم خاصی نیست و هر زبانی در جهان ویژگیهای بلاغی خاص خود را دارد. ایرانیان نیز مستقلاً از قدیم تاکنون به ترفندهای زیباسازی کلام، توجه داشته‌اند و در غنا و باروری و توسعه بلاغت خاص ایرانی نقش بسزایی داشته‌اند؛ اما این امر مسلم را نیز باید پذیرفت که بلاغت بعد از اسلام در ایران، در رشد و تکوین و بالندگی سخت تحت تأثیر و نفوذ بلاغت گسترده عربی - اسلامی قرار گرفته است.

۳. جز پیشگامان بلاغت فارسی (رادویانی، رشید و طواط، شمس قیس) که به نوعی در صدد بودند بلاغت مخصوص فارسی را بنویسند، دیگران، به‌ویژه از قرن هفتم به بعد (جز اندکی)، به دلیل پای‌بندی زیاد به بلاغت سنتی، در گردونه تکرار و تقلید یا شرح و تلخیص آراء پیشینیان افتادند و از ابتکار و خلاقیت و نوآوری فاصله گرفتند. در برخی آثار از جمله *انوارالبلاغه* و *دررالدب فقط بلاغت محض عربی* به زبان فارسی نقل شده است و یا برخی دیگر چون *دره نجفی* به صورت سطحی و شتابزده نوشته شده است. برخی هم به صنایع کم‌اهمیتی چون معما و لغز پرداخته‌اند و گروهی نیز همان جزوات دانشگاهی خود را که اکثراً در چهارچوب بلاغت سنتی فراهم آمده است - البته با نقل تحسین‌برانگیز شواهد جدید فارسی - به بازار عرضه کرده‌اند. به هر حال، با وجود ارزشمندی کار بسیاری از این مؤلفان، به‌ویژه معاصران، هنوز جای کار بسیار در این عرصه باقی است و نیازهای بلاغی نظم و نثر تحول یافته امروز همچنان برآورده نشده، باقی مانده است. باید بپذیریم که به موازات تحولات اجتماعی - سیاسی و ادبی، معیارهای زیبایی‌شناسی سخن نیز تغییر می‌کند و همین نکته به محققان و منتقدان بلاغی اجازه می‌دهد که در این عرصه طرحی نو درافکنند و معیارهای جمال‌شناسی را مطلق تلقی نکنند و با اصل قرار ندادن بلاغت سنتی در همه زمینه‌ها، ویژگیهای زیبایی‌شناسانه هر دوره و سبکی را جداگانه تدوین نمایند.

#### پی‌نوشتها

۱. برای اطلاع بیشتر از کم و کیف سنگ‌نبشته‌ها، نک: مهرین ۱۳۴۸: ۷۷ به بعد؛ نیز نک: ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۱۱۸-۱۱۹؛ بهار ۱۳۶۹: ۱/۱۰۵.
۲. برای ملاحظه نمونه اقتباسات رشید و طواط از رادویانی صفحات ۱۰، ۵۲، ۵۳ و ۷۲ از

ترجمان البلاغه با صفحات ۵، ۲۴، ۴۶ و ۷۷ از حدائق السحر مقایسه شود. نمونه شواهد شعری مشترک این دو کتاب را در صفحات ۴، ۵، ۲۷، ۵۰ و ۷۵ حدائق السحر می توان ملاحظه کرد.

۳. نک: رساله بیان بدیع میرزا ابوطالب فندرسکی.

### منابع

- آهني، غلامحسين، ۱۳۶۰ ش، معانی بیان، ج ۲، تهران.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳ ش، تاریخ زبان فارسی، تهران.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۶۹ ش، سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۱، ج ۵، تهران.
- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۵۶ ش، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، ج ۲، مشهد.
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۵۴ ش، گاتاها، ج ۳، تهران.
- تجلیل، جلیل، ۱۳۷۱ ش، جناس در بینه ادب فارسی، تهران.
- تقوی، نصرالله، ۱۳۱۷ ش، هنجار گفتار، تهران.
- تویسرکانی، قاسم، ۱۳۳۸ ش، بحث درباره حدائق السحر فی دقایق الشعر، ج ۱، تهران.
- ثروتیان، بهروز، ۱۳۶۹ ش، بیان در شعر فارسی، تهران.
- جاحظ، البیان والتبيين، به کوشش عبدالسلام هارون، ج ۳، قاهره، ۱۳۶۸ ش.
- دایبی جواد، محمدرضا، ۱۳۳۵ ش، علم بدیع در زبان فارسی، اصفهان.
- رادویانی محمدبن عمر، ترجمان البلاغه، به کوشش احمد آتش، ج ۲، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- رامی تبریزی، شرف الدین حسین بن محمد، حقایق الحدائق، به کوشش محمدکاظم امام، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- رجایی، محمدخلیل، ۱۳۵۹ ش، معالم البلاغه، ج ۳، شیراز.
- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین، ۱۳۶۷ ش، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران.
- رشیدالدین وطواط، سعدالملک محمدبن عبدالجلیل، حدائق السحر فی دقایق الشعر، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹ ش، نقد ادبی، ج ۱، تهران.
- دولت شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به کوشش محمد محمدلوی عباسی، تهران، [بی تا].
- شعبانی، اکبر، ۱۳۸۳ ش، تاریخ تکوین علوم بلاغی، مشهد.
- شمس الدین محمدبن قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش محمد قزوینی و تصحیح دوم مدرس رضوی، تهران، ۱۳۱۴ ش.
- \_\_\_\_\_، المعجم فی معاییر اشعار العجم، سیروس شمیسا، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- شمس العلمای گرکانی، میرزا محمدحسین، ابداع البدایع، به کوشش حسین جعفری، تبریز، ۱۳۷۱ ش.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۰ ش، نگاهی تازه به بدیع، ج ۳، تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۰ ش، بیان، تهران.

- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴ ش، معانی، ج ۳، تهران.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۹ ش، آیین سخن، ج ۱۶، تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۶ ش، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، تهران.
- علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا، ۱۳۷۶ ش، معانی و بیان، تهران.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، قابوسنامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، ج ۴، ۱۳۶۶ ش.
- عنصری بلخی، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۲، ۱۳۶۳ ش.
- فتوحی رودمجنی، محمود، ۱۳۷۹ ش، نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران.
- فرّخی سیستانی، دیوان، به کوشش عبدالرسولی، مطبعة مجلس، ۱۳۱۱ ش.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۶۹ ش، سخن و سخنوران، ج ۴، تهران.
- فشارکی، محمد، ۱۳۶۵ ش، «ایستایی و تقلید و انتحال در تألیف کتب بلاغی»، آئینده، شماره ۱۲.
- فندرسکی، میرزا ابوطالب، رساله بیان بدیع، به کوشش سیده مریم روضاتیان، اصفهان، ۱۳۸۱.
- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۰ ش، زیباییشناسی سخن پارسی (معانی)، تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸ ش، زیباییشناسی سخن پارسی (بیان)، تهران.
- مازندرانی، محمدهادی بن محمد، انوارالبلاغه، به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- محبتی، مهدی، ۱۳۸۴ ش، «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ادبی رادویانی در ترجمان البلاغه»، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۴، پیاپی ۳۸.
- مهرین، عباس، ۱۳۴۸ ش، تاریخ ادبیات در عصر هخامنشی، تهران.
- ناشر (حسام‌العلماء)، عبدالحسین، ۱۳۳۶ ش، درر‌الادب، ج ۲، شیراز.
- نجفقلی میرزا، درّه نجفی در علم عروض، بدیع، قافیه، به کوشش حسین آهی، ج اول، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- نشاط، محمود، ۱۳۴۶ ش، زیب سخن یا علم بدیع فارسی، ج ۲، تهران.
- نظامی عروضی، احمدین عمرین علی، چهار مقاله، به کوشش محمد معین، ج ۸، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۶ ش.
- واعظ کاشفی، میرزااحسین، ۱۳۷۲ ش، بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران.
- هدایت، رضاقلی‌خان، مدارج‌البلاغه، چاپ سنگی، شیراز، ۱۳۳۱ ش.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۰ ش، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۷ ش، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران.
- یاقوت حموی، معجم‌الادبا، مقدمه از عماد اصفهانی، جزء تاسع عشر، چاپ مصر، مطبوعات دارالمأمون، مکتبه عیسی البابی الحلّبی و شرکاء، [بی تا].